

تحولات رژیم بهره‌برداری از منابع مشترک نفت و گاز دریای مازندران

محمدجواد شریعت باقری *

فرخزاد جهانی **

چکیده

دریای مازندران، بزرگ‌ترین دریاچه جهان و پهنه آبی محصور در خشکی، یکی از مناطق مهم در تأمین انرژی جهان محسوب می‌شود. پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ و افزایش کشورهای ساحلی از دو کشور به پنج کشور، شاهد مذاکرات طولانی، تعارض دیدگاه‌های سیاسی و حقوقی، تضاد در منافع اقتصادی دولت‌های ساحلی و تشتت در نظریات حقوقی صاحب‌نظران در مورد تعریف رژیم حقوقی این دریاچه هستیم و هنوز توفیقی در زمینه حل‌وفصل مسائل مربوط به دریای مازندران حاصل نشده است. اگرچه حاکمیت بر منابع بستر و زیربستر دریا یکی از اصول تخطی‌ناپذیر حقوق بین‌الملل دریاها و از حقوق ذاتی دولت‌ها می‌باشد، اما گستره اعمال این حق ارتباط تنگاتنگی با مقوله تحدید حدود دریایی دارد. دریای مازندران از نظر جغرافیایی یک دریاچه مرزی بوده و مشمول تعریف دریای بسته یا نیمه بسته به نحو مقرر در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها نمی‌شود. از سوی دیگر از نظر حقوقی، این دریا دارای ویژگی‌هایی است که آن را از سایر آب‌ها متمایز می‌سازد. این ویژگی‌ها مستلزم پیش‌بینی رژیم حقوقی خاصی برای دریای مازندران است، رژیمی که باید با توافق دولت‌های ساحلی و توجه به سابقه تاریخی و معاهدات سابق و وقایع جدید تعریف شود. در عین حال، مطالعه مناطق مختلف جهان نشان می‌دهد که عدم تحدید حدود دریایی مانعی جهت بهره‌برداری از منابع بستر و زیربستر نبوده و دولت‌ها می‌توانند با اتخاذ تدابیری چون توسعه مشترک میادین نفت و گاز و ایجاد نهادهای مشترک به امر بهره‌برداری از این میادین مبادرت ورزند.

واژگان کلیدی

رژیم حقوقی دریای مازندران، منابع نفت و گاز دریای مازندران، جانشینی دولت‌ها، توسعه مشترک.

Email: shariat_bagheri@yahoo.com

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

Email: setayesh.jahani@yahoo.com

** دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه پیام نور مرکز تهران

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۰/۲۹

تاریخ ارسال: ۸۹/۰۶/۰۴

فصلنامه راهبرد / سال بیستم / شماره ۵۸ / بهار ۱۳۹۰ / صص ۱۷۶-۱۳۱

مقدمه

در دو دهه گذشته، یکی از مسائل مهم در سیاست خارجی ایران، موضوع تعیین رژیم حقوقی دریای مازندران بوده است. در دوران پیش از فروپاشی شوروی، دو کشور ساحلی این دریا، یعنی ایران و اتحاد جماهیر شوروی به دلایل عدیده توجه کمتری به مسائل دریای مازندران نشان می‌دادند. فروپاشی شوروی سابق و افزایش کشورهای ساحلی به ۵ کشور و ورود قدرت‌های فرمانطقه‌ای به مسائل امنیتی و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز دریای مازندران باعث پیچیده شدن معادلات مربوط به این مقوله گردیده است. همچنین اختلاف و حتی رقابت کشورهای ساحلی در موضوعات سیاسی و تضاد و تعارض منافع اقتصادی و امنیتی آنها باعث شده است که با گذشت نزدیک به بیست سال، هنوز موضوع تعیین رژیم حقوقی دریای مازندران لاینحل باقی مانده و آینده آن نیز در هاله‌ای از ابهام باقی باشد.

در حوزه مباحث رژیم حقوقی دریای مازندران، از منظر حقوق بین‌الملل موضوعات متعددی می‌بایست مورد توجه قرار گیرد که می‌توان به مباحثی چون توصیف حقوقی پهنه آبی مازندران، تحدید حدود دریایی، جانشینی دولت‌ها، مسئولیت بین‌المللی

دولت، فرایند حل و فصل اختلافات، حاکمیت بر منابع طبیعی، حقوق بین‌الملل محیط زیست و اشاره نمود. رویکرد جامع به موضوع دریای مازندران مستلزم توجه همزمان به تمام این مسائل است. در عین حال، موضوع بهره‌برداری از منابع نفت و گاز بستر دریا یکی از مسائل بسیار مهم و تعیین‌کننده در این عرصه است که در این مقاله مورد تحلیل قرار می‌گیرد؛ گرچه پرداختن به این مقوله بدون توجه به سایر مسایل حقوق بین‌الملل مرتبط غیرممکن می‌باشد. بنابراین به سایر مسایل حقوقی مرتبط با این مبحث نیز اشاره خواهد شد.

فرضیه این مقاله آن است که دریای مازندران از نظر جغرافیایی دریاچه مرزی است، اما از نظر حقوقی دارای ویژگی‌های خاصی بوده و متضمن رویکرد خاص می‌باشد. رژیم حقوقی دریای مازندران باید بر اساس سابقه تاریخی و در نظر گرفتن تمام مؤلفه‌های خاص موجود تعریف گردد. همچنین این مقاله درصدد بیان آن است که حق حاکمیت دولت‌ها در بهره‌برداری از منابع طبیعی بستر و زیربستر دریا یک حق ذاتی است، اما تعیین محدوده اعمال این حق منوط به تحدید حدود است. در عین حال دولت‌ها می‌توانند در قالب اقدامات موقت و

انعقاد موافقتنامه‌های توسعه مشترک از میادین نفت و گاز مورد اختلاف بهره‌برداری نمایند.

۱- موقعیت جغرافیایی و اهمیت دریای مازندران

دریای مازندران در شمال سلسله جبال البرز قرار دارد. از نظر تاریخی به اسامی چون آبسکون، دریای طبرستان، دریای قزوین، دریای گرگان، دریای ساری و دریای خزر خوانده شده و قدیمی‌ترین نام آن «هیرکانا» بوده است. به علت سکونت قوم کاسپی در حاشیه این دریا، در زبان‌های اروپایی آن را کاسپین می‌نامند. علاوه بر آن به دلیل سکونت قوم خزر در کرانه‌های آن، دریای خزر نیز نامیده می‌شود (آقایی، ۱۳۸۴، ص ۹). این دریا در گذشته دور، بخشی از اقیانوس بزرگ Tethys بوده و از یک سو به اقیانوس اطلس، از سوی دیگر به اقیانوس هند و از طریق دشت‌های سیبری به اقیانوس منجمد شمالی وصل می‌شده است (دمیرچی لو، ۱۳۸۶، ص ۲۳). دریای مازندران و دریای سیاه در گذشته به هم متصل بوده‌اند که حدود سه میلیون سال پیش در اثر تحولات زمین‌شناسی از هم جدا شده‌اند (پور کاظمی، ۱۳۸۶، ص ۲).

دریای مازندران از غرب به کوه‌های قفقاز و از شرق به آسیای مرکزی منتهی می‌شود. طول دریای مازندران ۱۲۰۵ تا ۱۲۸۰ کیلومتر و عرض آن ۲۰۲ تا ۵۵۴ کیلومتر و عریض‌ترین نقطه آن کمی بالاتر از سواحل جنوبی ایران قرار دارد. مجموع طول سواحل آن ۶۳۷۹ کیلومتر است که ۶۴۰ کیلومتر آن به خاک ایران اتصال دارد. متوسط ژرفای آب ۱۸۰ متر و عمیق‌ترین نقطه آن ۹۸۰ متر می‌باشد که در مجاورت سواحل ایران واقع شده است (آقایی، ۱۳۸۴، ص ۲۳).

دریای مازندران از جهات عدیده دارای اهمیت است. نخست آنکه موقعیت ممتاز جغرافیایی و ژئوپلتیک آن وضعیتی انحصاری به آن بخشیده به نحوی که این دریا را قلب ژئوپلتیک جهان می‌دانند. زیرا از یک سو، وصل‌کننده خاورمیانه به روسیه و آسیای مرکزی به قفقاز و آسیا به اروپاست (Baev, 2005, p.68) و از سوی دیگر، منابع سرشار انرژی نفت و گاز این دریا باعث جلب نظر قدرت‌های بزرگ و بازیگران غیر دولتی شده و نفت و گاز دریای مازندران می‌تواند به عنوان منبع جایگزین انرژی برای کشورهای مصرف‌کننده مطرح گردد (Baev, 2005, p.68). اگر چه امروزه از دریای مازندران در

کنار دریای شمال و خلیج فارس به عنوان منبع سوم انرژی یاد می‌شود (Baev, 2005, p.68). اظهار نظر قطعی در مورد ارزش ذخایر این دریا مشکل است. زیرا از یک طرف، برخی کشورهای ساحلی جهت جلب سرمایه‌های خارجی در اعلام میزان ذخایر آن اغراق می‌کنند و از طرف دیگر کمپانی‌های نفتی سعی در کم اهمیت جلوه دادن منابع نفت گاز این منطقه دارند تا در هنگام مذاکرات سرمایه‌گذاری قدرت مانور و چانه زنی بیشتر داشته باشند. با تمام این اوضاع حتی اگر منابع نفت و گاز دریای مازندران به اندازه خلیج فارس نباشد، دارای اهمیت فراوان است (Hober, 2003, p.81). برخی منابع، ذخایر اثبات شده نفت دریای مازندران را ۱۷ تا ۳۳ میلیارد بشکه و ذخایر محتمل آن را ۷۰ تا ۲۳۳ میلیارد بشکه اعلام کرده‌اند. همچنین ارزش ذخایر گاز اثبات شده ۱۷۷ تا ۱۸۲ تریلیون فوت مکعب و ذخایر محتمل گاز را ۲۹۳ تریلیون فوت مکعب می‌دانند (www.eia.doe.gov). عظیم‌ترین منابع نفت و گاز دریای مازندران در نزدیکی سواحل قزاقستان و آذربایجان قرار دارد. ذخایر فرا ساحلی ترکمنستان و روسیه با تأخیر فراوان توسعه یافته در عین حال،

روسیه دارای ساختار و امکانات مناسبی جهت صادرات نفت و گاز می‌باشد. وجود ذخایر نفت و گاز غنی در جنوب ایران و تمرکز بر توسعه آنها سبب شده که توسعه منابع هیدروکربنی دریای مازندران در سواحل ایران با تأخیر صورت پذیرد (Gokay, 1998, p.1)؛ به نحوی که هنوز تولید تجاری این منطقه شروع نشده است.

۲- توصیف ماهیت و رژیم حقوقی دریای مازندران

یکی از موانع توفیق کشورهای ساحلی در مورد رژیم حقوقی دریای مازندران، اختلاف آنها در خصوص توصیف حقوقی دریای مازندران است. مسئله این است که این پهنه آبی، در چه طبقه‌بندی قرار می‌گیرد؟ توصیف‌هایی از قبیل دریا، دریای بسته، دریای نیمه بسته، دریاچه، دریاچه مرزی برای آن ذکر شده و توصیف دقیق و مورد توافق کشورها از این گستره آبی راه را برای تعیین رژیم حقوقی آن هموار می‌سازد. از دیدگاه برخی محققان توصیف آن به عنوان دریا در ادبیات حقوقی صرفاً به دلیل گستردگی آن و نه به مفهوم قابلیت اعمال حقوق دریاها بر آن می‌باشد (دمیرچی‌لو، ۱۳۸۶، ص ۲۲).

۱-۲- توصیف ماهیت حقوقی دریای مازندران

در گذشته حقوقدانان میان مفاهیم دریای بسته^۱ و دریای نیمه بسته^۲ تفاوت قائل شده و آنها را در دو طبقه بندی قرار می‌دادند؛ طبقه بندی که بر مبنای جغرافیایی استوار بوده و ناظر به ارتباط آن به دریای آزاد بود. اما ماده ۱۲۲ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها تفاوتی میان این دو عنوان نگذاشته و هرگونه خلیج، دریا و پهنه آبی که محصور در میان چند کشور بوده و از طریق گذرگاه باریک به یک اقیانوس و دریای دیگر راه داشته باشد یا به طور کلی یا جزئی متشکل از دریای سرزمینی و منطقه اقتصادی انحصاری دو یا چند دولت باشد، داخل در این دو مفهوم می‌داند. بنابراین، معیار این کنوانسیون برای دریای بسته یا نیمه بسته، راهیابی به اقیانوس یا دریای آزاد از طریق یک خروجی یا گذرگاه باریک و یا متشکل بودن از منطقه انحصاری اقتصادی و دریای سرزمینی دو یا چند کشور است. در نتیجه ممکن است یک دریا از نظر جغرافیایی دریاچه باشد، اما از نظر حقوقی در طبقه بندی فوق قرار گرفته و دریای

نیمه بسته قلمداد شود. مثال‌هایی که برای دریای نیمه بسته ذکر می‌شود شامل دریای بالتیک، دریای سرخ، دریای سیاه، مدیترانه، دریای جنوب چین و خلیج فارس می‌باشد (Vingo Rado, 1995, p.611). از آنجا که رژیم حقوقی دریای بسته و نیمه بسته جزئی از حقوق بین‌الملل دریاهاست، تمام فعالیت‌هایی که در این مناطق انجام می‌شود، می‌بایست در قالب مقررات این حقوق صورت گیرد و در نتیجه مقررات کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها در مورد تقسیم مناطق دریایی و تحدید حدود نیز بر آن اعمال می‌شود. بر خلاف دریای بسته و نیمه بسته، دریاچه‌ها^۳ دارای قواعد حقوقی منظم نیستند و رژیم حقوقی آنها ارتباط تنگاتنگی با حاکمیت دولت‌های ساحلی دارد. رویه دولت‌ها در این زمینه هماهنگ نبوده و مقررات معاهده‌ای متحدالشکل وجود ندارد و در وهله اول مبتنی بر موافقتنامه‌های خاص میان دولت‌هاست (Vingo Rado, 1995, p.613). یک نظریه این است که تمام دولت‌های واقع در ساحل دریاچه مستحق مشارکت در آن‌اند و دولت‌های دارای سواحل مجاور و مقابل می‌توانند با توافق آن را تقسیم کنند و

در این زمینه رویه‌هایی چون خط میانه و سایر روش‌ها مورد استفاده قرار گرفته است که می‌توان به تقسیم بخش‌هایی از دریاچه کنستانس (میان آلمان، سوئیس و اتریش) دریاچه ویکتوریا و دریاچه چاد اشاره کرد که گاهی به شکل تلفیق خط میانه با روش‌های دیگر همراه بوده است (Vingo rado, 1995, p.615). در مجموع می‌توان گفت در مورد تحدید حدود دریاچه‌ها قاعده تثبیت‌شده بین‌المللی و عرفی و هنجارهای ثابت وجود نداشته و رویه دولت‌ها نیز متنوع می‌باشد (Vingo Rado, 1995, p.617).

دریای مازندران ارتباط مستقیم به دریای دیگر یا دریای آزاد ندارد، اما از طریق کانال مصنوعی وارد رود ولگا شده و به دریای سیاه می‌رسد. بنابراین به طور اتوماتیک قواعد حقوق بین‌الملل دریاها و کنوانسیون ۱۹۸۲ قابل اعمال بر آن نمی‌باشد. البته این به معنی آن نیست که خودبه‌خود در طبقه‌بندی دریاچه‌ها قرار می‌گیرد. این دریا دارای مختصات منحصربه‌فردی است. زیرا علاوه بر آنکه دارای آب شور است، مساحت آن از کل مساحت دریای عمان و خلیج فارس بیشتر بوده و از این نظر بزرگ‌ترین دریاچه جهان است. همچنین جریان دریانوردی در آن فعال بوده و سرشار از منابع

غنی جاندار و غیر جاندار می‌باشد. بنابراین دارای وضعیت خاص بوده و مستلزم تعریف رژیم خاص است. رژیمی که می‌تواند از تلفیق قواعد حقوق بین‌الملل دریاها و رویه دولت‌ها و قواعد حاکم بر آبراه‌های بین‌المللی اقتباس شود (Vingo Rado, 1995, p.619).

۲-۲- تحولات رژیم حقوقی دریای مازندران

تعیین رژیم حقوقی دریای مازندران با فرازونشیب فراوان همراه بوده است. از نظر تاریخی باید مراحل مختلفی را از یکدیگر تفکیک کرد: می‌توان این روند را به سه دوره قبل از اتحاد جماهیر شوروی، دوران اتحاد جماهیر شوروی و دوران پس از فروپاشی تقسیم نمود. دوران اخیر نیز به سه دوره سال‌های ۹۴-۱۹۹۹، ۹۹-۱۹۹۵ و ۲۰۰۰ تاکنون تقسیم می‌شود.

۲-۲-۱- دوران قبل از اتحاد جماهیر شوروی

مطابق اسناد تاریخی، ایران از قرن ششم قبل از میلاد با دریای مازندران مرتبط بوده و به جز برخی دوران‌ها که حکومت مرکزی دچار ضعف می‌شده، به لحاظ وجود اکثر مناطق پیرامونی این دریا در قلمرو ایران، تحت حاکمیت ایران بوده و در واقع دریاچه داخلی ایران محسوب می‌شده است

(دمیرچی لو، ۱۳۸۶، ص ۲۴). این حاکمیت با حمله مغول به ایران تا حدودی تضعیف گشت و پس از ظهور پتر کبیر و قدرت گرفتن روسیه در قرن ۱۶ میلادی، دچار چالش شد (دمیرچی لو، ۱۳۸۶، ص ۲۵). از سال ۱۵۵۶ تا ۱۷۲۹ به تدریج و در پی ضعف داخلی حکومت ایران، شهرهای ایران مورد تصرف روسیه قرار گرفت (دمیرچی لو، ۱۳۸۶، ص ۲۵). با ظهور نادرشاه در ایران و ضعف روسیه، این کشور وادار شد که بخش اعظمی از مناطق جنوبی دریای مازندران را تخلیه کند و در این دوران موافقتنامه‌هایی میان ایران و روسیه امضا شد (دمیرچی لو، ۱۳۸۶، ص ۲۵).

اشاره‌ای به تحدید حدود دریایی نشد و برابری دو کشور در کشتیرانی بازرگانی به رسمیت شناخته شد. اما کشتیرانی نظامی امتیاز انحصاری متعلق به روسیه بوده است (Mehdiyoun, 2000, p.180). این امتیاز انحصاری به دلیل تفوق نظامی روسیه در آن زمان و ضعف دولت ایران به روسیه اعطا شد. امضای معاهده آخال در سال ۱۸۸۱ و تشکیل کمیسیون مرزی و امضای کنوانسیون تبادل سرزمینی ایران و روسیه در سال ۱۸۹۳، از دیگر لطمه‌های سرزمینی وارده به ایران بوده که موجب تثبیت مرزهای دو کشور در شرق این دریا شد (دمیرچی لو، ۱۳۸۶، ص ۲۶).

۲-۲-۲- دوران اتحاد جماهیر شوروی

در قرن ۱۸ میلادی معاهدات ۱۷۲۳ سن پترزبورگ، ۱۷۲۹ رشت و ۱۷۳۵ گنجه میان ایران و روسیه عمدتاً معطوف به اجازه توقف و پهلوگیری کشتی‌ها جهت تخلیه بار و ممنوعیت چپاول کشتی‌های آسیب دیده بود (Rommano, 2000, p.1). در این معاهدات مرزهای زمینی دو کشور تحدید شد، اما اشاره‌ای به تحدید حدود دریای مازندران نشده است.

پس از پیروزی انقلاب کمونیستی در شوروی و ایجاد اتحاد جماهیر شوروی، چند معاهده بین ایران و شوروی منعقد شد که از میان معاهدات مذکور معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ دارای اهمیت زیادی هستند. مطابق معاهده ۱۹۲۱ معاهده ۱۸۲۸ ترکمنچای ملغی اعلام شده و حق کشتیرانی برای تمام کشتی‌های ایرانی از جمله کشتی‌های نظامی دوباره احیا گردید (آقایی، ۱۳۸۴، ص ۱۵). البته معاهده ۱۹۲۱ حق یک‌جانبه‌ای برای

در عهدنامه ۱۸۱۳ گلستان و ۱۸۲۸ ترکمنچای نیز که در اواخر قرن ۱۸ میلادی و در پرتو ضعف دولت ایران منعقد شده،

شوروی مبنی بر مداخله نظامی در ایران در صورت وجود عناصر مخل امنیت شوروی وابسته به دول ثالث را پیش‌بینی کرده بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی مورد اعتراض قرار گرفت و از سوی ایران ملغی اعلام شد.^(۱)

معاهده ۱۹۴۰ حاوی مقررات مهمی بود. از جمله محورهای این معاهده می‌توان به حق انحصاری آزادی کشتیرانی دو کشور در سراسر دریای خزر، حق برخورداری از اصل برابری رفتار با کشتی‌های حامل پرچم یکی از طرفین در هنگام ورود، پذیرش، توقف و خروج از بنادر هر یک از کشورهای ساحلی دریای مذکور، حق کشتیرانی ساحل (کابوتاژ) بین بنادر متعلق بین دو کشور، حق ماهیگیری انحصاری دو کشور در محدوده ده مایل در ساحل و غیر انحصاری بودن ماهیگیری در بقیه دریا، ممنوعیت دولت‌های ثالث در کشتیرانی در دریای مازندران و... اشاره کرد.

در این معاهده حق ماهیگیری انحصاری ده مایل برای ایران فقط محدود به سواحل جنوبی است، ولی برای شوروی کل سواحل خود در شمال غرب و شرق دریای مذکور در نظر گرفته شد و ماهیگیری در مابقی دریا به صورت مشاع بود. در نامه‌های ضمیمه

عهدنامه ۱۹۴۰ به کرات از عنوان «دریای ایران و شوروی» استفاده شده است (Baev, 2005, p.74). بنابراین می‌توان گفت که معاهدات فوق مسائلی چون کشتیرانی، ماهیگیری را مد نظر قرار داده‌اند و در کل وضعیت مساوی برای طرفین پیش‌بینی کرده‌اند (آقایی، ۱۳۸۴، ص ۱۸). در مورد پرواز در فراز دریای مازندران در موافقتنامه هوایی مورخ ۱۹۶۴ بین دو کشور، جهت تعیین محدوده منطقه اطلاعات پرواز از خط فرضی آستارا به بندر حسینقلی خان استفاده شده است (آقایی، ۱۳۸۴، ص ۱۶). البته تصور اشتباه این است که این خط را که ناظر به محدوده اطلاعات پرواز می‌باشد، خط مرز دریایی دو کشور بدانیم. در واقع، این خط و همچنین موافقتنامه هوایی مذکور به هیچ وجه ناظر به تحدید حدود و حاکمیت بر دریای مازندران نمی‌باشد. سایر موافقتنامه‌های منعقد شده بین دو کشور نیز در مورد تحدید حدود دریایی ساکت است (Mehdiyev, 2000, p.181). به طور کلی می‌توان گفت که معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۱ ایران و اتحاد جماهیر شوروی، تحدید حدود دریایی و بهره‌برداری از منابع بستر دریا و فلات قاره را به صراحت پیش‌بینی ننموده و در مورد سایر مواردی که موضوع معاهده

می‌باشند، رویکرد حقوق انحصاری و برابر طرفین را در پیش گرفتند. به عبارت دیگر به اعتقاد بسیاری از محققان، اگر چه به صراحت رژیم حقوقی اشاعه (کندومینیوم) در این اسناد ذکر نشده، اما روح حاکم بر آنها حاکی از وجود این رژیم حداقل در موضوعات مندرج در آنهاست (Granmayeh, 2005, pp.14-15). بر همین اساس این نظریه پردازان صراحتاً رژیم حقوقی کندومینیوم را برای دریای مازندران در دوران شوروی سابق در نظر گرفته‌اند (Ghafouri, 2008, p.86-2). البته این رژیم را صرفاً می‌توان به موضوعات تصریح شده در این معاهدات منصرف دانست. رژیم حقوقی مذکور تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ ادامه داشت.

۲-۲-۳- دوران پس از فروپاشی شوروی

پس از فروپاشی شوروی، ظهور کشورهای قزاقستان، آذربایجان، جمهوری ترکمنستان و فدراسیون روسیه، آرامش حاکم بر دریای مازندران به طوفان ادعاها تبدیل کرد و به مرور در ارتباط با مسائلی چون ماهیگیری، دریانوردی، حفاظت از دریا و استفاده از منابع معدنی ادعاهایی از سوی این کشورها مطرح شد (Mamedo, 2001, p.219).

سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا پس از فروپاشی شوروی و ظهور کشورهای جدید و وقوع پدیده جانشینی دولت‌ها، رژیم تعریف‌شده در معاهدات سابق به کلی زایل شده یا خیر؟ پاسخ این سؤال در ادامه مباحث به تفصیل بررسی می‌گردد. اجمال سخن آنکه در هفتم اوت ۲۰۰۱ سفیر روسیه در ایران به صراحت اعتبار معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان ایران و شوروی را تأیید کرد (Aghai Diba, 2001, pp.1-2). سایر دولت‌های استقلال یافته نیز در تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ در بیانیه آلماتا با صراحت تمام اعتبار و الزامی بودن معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ایران و شوروی را برای خود مورد تأیید قرار دادند (Granmayeh, 2005, p.16). پس از فروپاشی شوروی بحث‌های عمیقی در حوزه مباحث نظری مرتبط با رژیم حقوقی دریای مازندران میان صاحب‌نظران و مقامات سیاسی و اجرایی دولت‌ها صورت گرفته است. مواضع دولت‌ها در این دوران دارای فرازونشیب‌های فراوان بوده که به طور اجمالی به آن اشاره می‌گردد.

۲-۲-۳-۱- مرحله اولیه ۱۹۹۴-۱۹۹۱

پس از فروپاشی شوروی، کشورهای ساحلی مذاکراتی را در سطوح سران، وزرای امور خارجه، گروه کاری تدوین کنوانسیون

رژیم حقوقی (معاونین وزرای خارجه) و کارشناسان (اجلاس‌های تخصصی راجع به موضوعات خاص چون شیلات، محیط زیست، کشتیرانی، نظامی و...) انجام دادند. به عنوان اولین گام در ۱۷ فوریه ۱۹۹۱ (۲۹ بهمن ۱۳۷۰) اجلاس سران اکو در تهران تشکیل شد و ایجاد ۵ کمیته رژیم حقوقی، کمیته تحقیقات علمی و کنترل نوسانات آب، کمیته حمل‌ونقل، کمیته منابع بیولوژیک و کمیته حفاظت محیط زیست مورد توافق قرار گرفت. پس از آن، ایران ایده تشکیل سازمان همکاری کشورهای ساحلی دریای مازندران را مطرح نمود. در نشست کارشناسان در اکتبر ۱۹۹۲ در تهران در خصوص این امور بحث شد و تصمیم گرفته شد گروه کارشناسان این مسئله را همچنان مطالعه کرده و گزارش آن را به دولت‌های ذی‌ربط ارائه نماید (Granmayeh, 2005, p.16). سازمان مذکور موسوم به سازمان همکاری‌های کشورهای دریایی مازندران (OCSC)^۴ بر مبنای واقع‌گرایی در بهره‌برداری از منابع انرژی پیش‌بینی شده بود. از میان کمیته‌های مذکور تنها کمیته منابع بیولوژیک که با ابتکار روسیه تشکیل شده بود، بلافاصله کار خود را آغاز کرد.

نشست بعدی نمایندگان دولت‌ها در سال ۱۹۹۳ در رشت تشکیل شد. در این نشست آذربایجان معتقد بود که دریای مازندران دریاچه مرزی است و رژیم حقوقی آن باید تعریف گردیده و منابع انرژی آن بر اساس اصل تقسیم ملی منابع تقسیم شود که با مخالفت ایران و روسیه اجلاس به نتیجه نرسید (Mamedov, 2001, p.221). اجلاس بعدی در ۱۴ اکتبر ۱۹۹۳ در استراخان تشکیل شد که طرح قزاقستان بر مبنای تقسیم آب و استفاده مشترک از منابع ارائه شده که منجر به توافق نگردید (Kuandikov, 1995, pp.23). نشست دیگر در ۱۱ و ۱۲ اکتبر در مسکو برگزار گردید. پیشنهاد قزاقستان این بود که دریای مازندران به عنوان دریای نیمه بسته مطابق ماده ۱۲۲ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهاست و تحدید حدود آن بدون نیاز به توافق همه دولت‌ها به صورت یک‌جانبه و خودکار صورت می‌گیرد. آذربایجان معتقد بود این دریا دریاچه مرزی است و مشمول کنوانسیون نبوده و تحدید حدود آن باید بر اساس توافق دول ساحلی صورت پذیرد. ایران و روسیه با اتکا به معاهدات قبلی با این پیشنهادات مخالفت کردند. روسیه معتقد بود که ضرورت دارد تقسیم دریای مازندران

4. Organization of the Caspian States Cooperation.

۴۰ مایل در نظر گرفته شده بود، اما با مخالفت آذربایجان این اجلاس بی نتیجه باقی ماند. اجلاس بعدی در ۱۶ مه ۱۹۹۵ در آلمانی تشکیل شد. قزاقستان به تقسیم بر مبنای کنوانسیون حقوق دریاها و تعریف دریای سرزمینی، فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی تأکید کرد. آذربایجان به موضع قبلی خود پافشاری و تقسیم با توافق بر اساس اصل «خط میانه» و به نسبت سوحل هر کشور تمایل داشت. روسیه و ایران بر ایده حاکمیت مشاع گرایش داشتند. با این تفاوت که ایران معتقد بود حاکمیت مشاع و نه به شکل انتزاعی بلکه باید با توجه به سابقه و عملکرد دولتین ایران و شوروی در نظر گرفته شود (Mamedov, 2001, p. 223).

در سال ۱۹۹۵ به تدریج روسیه مواضع خود را تغییر داد. از آنجا که در سال ۱۹۹۴ آذربایجان قرارداد قرن^۵ را امضا کرد و روسیه نیز در آن مشارکت داشت و امکان عبور خط لوله صادرات نفت از قلمرو این کشور وجود داشت، منافع خود را در همراهی با آذربایجان دید. سفیر روسیه در ترکیه اعلام کرد در صورتی که خطوط لوله از خاک روسیه عبور کند، این کشور مواضع خود را در قبال رژیم حقوقی دریای مازندران اصلاح خواهد کرد

به وسیله یک کنوانسیون مورد توافق ۵ دولت ساحلی و با توجه به معاهدات سابق صورت بگیرد و یک سازمان بین‌المللی متشکل از چند کمیته و یک شورای بین دولتی متشکل از نمایندگان دولت‌ها نظارت بر کلیه فعالیت‌های دولت‌ها را داشته باشد. اگرچه در این کنفرانس طرح ایران برای سازمان همکاری‌های دریای مازندران مطلوب قلمداد شد، اما توافقی در این زمینه حاصل نشد (Mamedov, 2001, p. 225).

۲-۲-۳-۲- مرحله دوم ۱۹۹۹-۱۹۹۵

در این دوران بازیگرانی چون ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، چین و ژاپن وارد مقوله استراتژیک دریای مازندران شدند. علت این امر نیز شرایط پس از فروپاشی و جلب توجه آنها به منابع نفت و گاز این منطقه بود. مذاکرات تعیین رژیم حقوقی دریای مازندران کماکان ادامه یافت. در سال ۱۹۹۵ نشست نمایندگان دول ساحلی در عشق‌آباد تشکیل شد. علت برگزاری این اجلاس موضوع ماهیگیری بود. بدان جهت که حقوق انحصاری ماهیگیری کشورها نمی‌توانست تا تعیین رژیم حقوقی دریای مازندران معلق بماند. محدوده انحصاری ماهیگیری برای ایران ۳۰ مایل، روسیه ۲۵ مایل، قزاقستان ۲۵ مایل و ترکمنستان و آذربایجان هریک

(Granmayeh, 2005, p.17). در اکتبر ۱۹۹۵ معاون وزیر خارجه روسیه با مقامات ایران مذاکره کرد و پیشنهادهای را در مورد رژیم حقوقی دریای مازندران مطرح نمود که شامل اختصاص ۱۰ مایل دریایی به عنوان آب‌های سرزمینی جهت اعمال حق انحصاری استخراج منابع زیرزمینی و همچنین اختصاص ۲۰ مایل دریایی به عنوان منطقه انحصاری ماهیگیری برای هر کشور بود. در مورد بهره‌برداری از منابع طبیعی و ماهیگیری فراتر از این محدوده نیز پیشنهاد یک نهاد متشکل از نمایندگان تمام دولت‌ها جهت صدور مجوز این فعالیت را مطرح نمود. ایران این پیشنهاد را نه رد کرد و نه به روشنی پذیرفت و وزیر امور خارجه وقت کشورمان بر تداوم مذاکره و توجه به ملاحظات و دیدگاه‌های تمام کشورها تأکید کرد (Granmayeh, 2005, p.18).

کمیته حقوقی مأمور مذاکره در خصوص رژیم حقوقی دریای مازندران که متشکل از مدیران کل حقوقی وزارت امور خارجه به کشورها بود، در نشست وزرای امور خارجه در عشق آباد در سال ۱۹۹۶، به معاونان وزیر ارتقا یافت و کار گروه «گروه ویژه کاری تدوین کنوانسیون رژیم حقوقی خزر» نام گرفت. گروه مذکور فقط تا سال ۲۰۰۵ بیش

از ۱۹ اجلاس برگزار کرد، اما هیچ‌کدام موفقیت‌آمیز نبود (دمیرچی‌لو، ۱۳۸۶، ص ۳۰). در ۱۱ مه ۱۹۹۶، در اعلامیه مشترک رئیس جمهور وقت ایران و رئیس جمهور قزاقستان، بر لزوم تعیین رژیم حقوقی دریای مازندران بر اساس اجماع دولت‌ها و مطابق یک کنوانسیون تأکید شد (Granmayeh, 2005, p.18). در عین حال در ۱۶ سپتامبر ۱۹۹۶ رئیس جمهور قزاقستان و آذربایجان دیدار کردند و بر حق هر دو طرف در توسعه منابع معدنی و بیولوژیک بخش‌های مربوط به خودشان تأکید کردند و در واقع قصد خود را مبنی بر استخراج منابع نفت و گاز دریای مازندران آشکار نمودند (Granmayeh, 2005, p.18).

در نشست وزرای امور خارجه کشورهای ساحلی در عشق آباد در ۱۲ نوامبر ۱۹۹۶، توفیقی حاصل نشد. روسیه اعلام کرد که از تعیین محدوده ۴۵ مایل ساحلی برای هر دولت و توسعه اقتصادی و تولید نفت در برخی از مناطق توسط دولت‌های ساحلی که توسط کارشناسان تعریف خواهد شد، حمایت می‌کند و پیشنهاد کرد که مابقی مناطق نیز توسط ۵ دولت به صورت مشترک توسعه یابد (Granmayeh, 2005, p.18).

که منافع تمام دول ساحلی مد نظر قرار گیرد (Granmayeh, 2005, pp.19-27). در سال ۱۹۹۸ رئیس جمهور روسیه در بیانیه‌ای اعلام کرد که منابع دریای مازندران باید بر اساس رژیم حقوقی مورد قبول تمام طرف‌ها توسعه یابد. در همان سال، وزارت امور خارجه این کشور که با قزاقستان در مورد تقسیم بخش شمالی دریای مذکور به توافق رسیده بود، اعلام نمود که روسیه اصراری به پیشنهاد اولیه خود مبنی بر تعیین محدوده ۴۵ مایلی ندارد و مایل به تقسیم بستر دریا بدون توجه به آب‌های فوقانی است (Granmayeh, 2005, p.27). در سال ۱۹۹۸ روسیه و آذربایجان در مورد تقسیم دوجانبه بستر دریا قراردادی منعقد کردند. قبل از آن در سال ۱۹۹۷ چنین توافقی بین قزاقستان و روسیه نیز حاصل شده بود. در همین سال آذربایجان و ترکمنستان نیز در بیانیه مشترکی بر لزوم تقسیم دریا مطابق خط میانه و طبق حقوق بین‌الملل تأکید کردند (Granmayeh, 2005, p.27).

در ۲۹ مه ۱۹۹۸ وزیر امور خارجه ایران اعلام کرد که ایران اگرچه معتقد به مالیکت مشاع این دریاست، اما آماده بررسی تقسیم آن تحت شرایط خاص است. ترکمنستان نیز ایده برخورداری هر دولت از ۴۵ مایل ساحلی

در ۲۷ فوریه ۱۹۹۷ رؤسای جمهور قزاقستان و ترکمنستان بیانیه آلماتی را امضا و برحق دو دولت در تعیین مناطق ملی خود (که توسط قوانین داخلی آنها تعریف شده بود) تأکید کردند. نظربایف، رئیس جمهور وقت قزاقستان اعلام کرد که دولت‌های ساحلی دریای مازندران غیر از ایران می‌بایست همانند دوران اتحاد جماهیر شوروی، مناطق دریایی را به بخش‌های اقتصادی سرزمینی تقسیم کنند و هر دولت دارای حقوق خود در داخل محدوده مرزهای دریایی خود باشد (Granmayeh, 2005, pp.19-27).

ایران طی یادداشتی به دبیر کل سازمان ملل به این موضوع اعتراض و اعلام نمود این بیانیه خلاف حقوق بین‌الملل است و از دیدگاه ایران خطوط تقسیم دریا و مرزهای ملی و اداری اعلام شده در زمان شوروی سابق، مورد پذیرش ایران نمی‌باشد (Granmayeh, 2005, pp.19-27). در پایان سال ۱۹۹۷ اولین محموله نفتی آذربایجان از طریق خط لوله متعلق به روسیه به دریای سیاه انتقال یافت و این موضوع خشم ایران و ترکمنستان را برانگیخت. ایران صراحتاً اقدام آذربایجان در تولید تجاری نفت را محکوم کرد و ترکمنستان نیز اعلام کرد لازم است

و استفاده مشترک از مابقی آن را مطرح کرد (Granmayeh, 2005, p.28).

در ۱۹ ژوئیه ۱۹۹۸ معاونان وزیر خارجه ایران و روسیه در تهران بیانیه مشترکی امضا کردند که حاوی مسائلی نظیر معتبر بودن معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، غیر نظامی شدن دریای مازندران، اجتناب از کشیدن خطوط لوله از این دریا به دلیل آلودگی زیست‌محیطی و مهم‌تر از همه «تقسیم بستر دریا به صورت عادلانه و مساوی بین کشورهای ساحلی» بود. همچنین تأکید شده بود که مذاکرات چندجانبه برای تصمیم‌گیری در مورد روش‌های قابل قبول تحدید حدود ادامه یابد (Granmayeh, 2005, p.28).

سال ۱۹۹۸ نقطه عطفی در وضعیت حقوقی دریای مازندران و سه آغاز جدایی دیدگاه‌های ایران و روسیه است. زیرا روسیه سایر دولت‌ها را تشویق به انعقاد معاهدات دوجانبه و تقسیم بستر دریا می‌کرد. تقسیمی که بر مبنای طول خط ساحلی هر کشور صورت می‌گیرد که با پیاده شدن این فرمول برای ایران ۱۲ الی ۱۳ درصد به ایران تعلق می‌گیرد. ایران نیز از همین سال متمایل به تقسیم دریا شده؛ البته بر مبنای سهم برابر تمام کشورها که موجب تعلق ۲۰ درصد به

ایران می‌شود (Granmayeh, 2005, p.29). وزیر امور خارجه ایران در سال ۱۳۸۰ اعلام کرد که مالکیت مشترک در قالب معاهدات ۱۹۴۰ و ۱۹۲۱ تنها گزینه قابل قبول است (Granmayeh, 2005, p.29).

۲-۲-۳-۳-۲-۲ - مرحله سوم سال ۲۰۰۰ تاکنون

در سال ۲۰۰۰، انتخابات ریاست جمهوری روسیه برگزار و ولادیمیر پوتین به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد. از همان زمان دریای مازندران به شکل جدی مورد توجه دولت روسیه قرار گرفت و شورای عالی امنیت ملی روسیه دریای مازندران را «منطقه سنتی منافع ملی روسیه» اعلام کرد (Granmayeh, 2005, p.29). محورهای اساسی در رویکرد روسیه عبارت بودند از: اتخاذ تدابیر گام به گام و مرحله‌ای برای حل تمام مسائل دریای مازندران، ضرورت توسعه میادین مورد مناقشه نفت و گاز به صورت منصفانه میان دولت‌ها و پرداخت خسارت به دولت‌های متضرر در این رابطه، تقسیم بستر دریا و استفاده مشترک دولت‌ها از آب، ایجاد ساختار واحد جهت تعریف رژیم حقوقی دریای مازندران و... (Granmayeh, 2005, p.29).

در ژانویه ۲۰۰۱، پوتین و علی‌اف در بیانیه مشترکی به توافق خود در زمینه انعقاد موافقتنامه بستر دریای مازندران بر مبنای خط منصف اصلاح‌شده را اعلام کردند و در ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۲ موافقتنامه مذکور به امضای طرفین رسید. در دیدار رئیس‌جمهور ایران از روسیه در سال ۲۰۰۱ بیانیه مشترک طرفین حاکی از عدم شناسایی مرزهای ملی تعریف‌شده در دریای مازندران و مخالفت با عبور خط لوله انرژی از این دریا بود. در دسامبر ۲۰۰۱ آذربایجان با قزاقستان نیز در تقسیم بستر دریا به توافق رسید و پیشنهاد توسعه مشترک میدین نفتی مورد اختلاف با روسیه و قزاقستان را ارائه کرد (Granmayeh, 2005, p.30).

در نشست ۲۰۰۲ در مسکو، ایران اعلام کرد که کمتر از ۲۰ درصد به عنوان سهم قانونی این کشور مورد قبول نمی‌باشد. این اجلاس نیز منجر به نتیجه نشد (Granmayeh, 2005, p.30). در عین حال وزیر نفت ایران در همین سال اعلام داشت که ایران منتظر حل رژیم حقوقی دریای مازندران نمی‌شود و عملیات نفتی در بخشی که متعلق به خود می‌داند آغاز می‌کند (Granmayeh, 2005, p.30).

در ۲۳ و ۲۴ آوریل ۲۰۰۲ نشست سران در عشق‌آباد برگزار شد که هریک از طرفین به موضع خود پافشاری کردند و دارای مواضعی به شدت مخالف هم بودند. در پایان این نشست هیچ بیانیه‌ای امضا نشد. پیرو این کنفرانس ترکمنستان نیز اعلام کرد که آماده تقسیم بستر دریا با قزاقستان مطابق مرزهای اداری در زمان اتحاد شوروی می‌باشد. در ۱۴ مه ۲۰۰۳ موافقتنامه سه‌جانبه میان روسیه، قزاقستان و آذربایجان منعقد شد که حاکی از تقسیم بستر دریا طبق خط میانه اصلاح شده و اشتراک در آب است (Granmayeh, 2005, p.32).

در نوامبر ۲۰۰۳ (آبان ۱۳۸۲ شمسی) کنوانسیون چارچوب حفاظت از محیط زیست دریای مازندران توسط دولت‌های ساحلی دریای مازندران امضا شد. این کنوانسیون در خرداد ۱۳۸۴ به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان رسیده است (www.tarh.majlis.ir). در ماده ۴ این کنوانسیون تعهدات کلی طرف‌های متعاقد اعلام شده که عبارت‌اند از: انجام کلیه اقدامات مناسب برای جلوگیری، کاهش و کنترل آلودگی دریای خزر به صورت فردی یا مشترک، اتخاذ تدابیر مناسب برای حفاظت، نگهداری و احیای محیط

زیست دریای خزر به صورت فردی یا مشترک، استفاده از منابع دریای خزر به شکلی که موجب آسیب به محیط زیست دریای خزر نشود، همکاری با یکدیگر و سازمان‌های ذی‌صلاح بین‌المللی به منظور نیل به اهداف کنوانسیون.

در مهر ۱۳۸۶ (اکتبر ۲۰۰۷) اجلاس سران کشورهای ساحلی دریای مازندران در تهران برگزار شد که حاصل آن اعلامیه تهران بود که در ۲۵ بند تنظیم شد (www.president.ir). در بند ۵ این سند بر حقوق حاکمه انحصاری ۵ دولت ساحلی بر دریای مذکور تأکید و در بند ۶ آن ضرورت تعیین رژیم حقوقی این دریا با توافق کلیه طرف‌ها در قالب یک کنوانسیون که با اتفاق آراء آن تصویب می‌گردد، اشاره شده است. در این اعلامیه اشاره‌ای به رژیم حقوقی مشاع، معاهدات سابق ایران و شوروی، محکومیت اقدامات یک‌جانبه در بهره‌برداری از منابع بستر و زیربستر دریا به عمل نیامده است.

مذاکرات در سطح کارشناسان و بالاتر از سال ۲۰۰۰ به بعد تاکنون ادامه داشته، اما تاکنون موافقتنامه‌ای در زمینه تحدید حدود دریای مازندران تعریف نشده است. شاید بتوان گفت سال ۲۰۰۹ یکی از مقاطع مهم تاریخی در حوزه مباحث مربوط به تعیین

رژیم حقوقی دریای مازندران است. زیرا سران کشورهای ساحلی این دریا در سپتامبر ۲۰۰۹ در نشست آکتائو کشور قزاقستان دیدار کردند، اما از ایران دعوتی به عمل نیامد و ایران نیز به این موضوع اعتراض و آن را مغایر با توافقاتی که پیشین در مورد رژیم حقوقی این دریا دانست. از منظر برخی تحلیلگران بیم آن وجود دارد که بلوک کشورهای سوسیالیستی سابق جهت تضعیف موقعیت ایران با رهبری روسیه تشکیل شود و حتی تحریم ایران توسط شورای امنیت را بی‌تأثیر در این موضوع نمی‌دانند (Francois, 2009, p.6). در خلال مذاکرات انجام شده، دولت‌های ساحلی دارای مواضع مختلفی بوده‌اند که جهت‌گیری کلی آنها در جریان مذاکرات و اظهارات مقامات رسمی آنها بیانگر این مواضع می‌باشد.

۲-۳- مواضع دولت‌های ساحلی

مطالعه روند مذاکرات رژیم حقوقی دریای مازندران حاکی از مواضع حقوقی متفاوت و گاه متناقض دولت‌های ساحلی در خصوص توصیف حقوقی دریای مازندران و اختلاف مواضع آن در مورد مقررات حاکم بر آن می‌باشد. به طور خلاصه می‌توان مواضع حقوقی کشورها را به شرح زیر خلاصه کرد:

جمهوری آذربایجان

آذربایجان مدعی است دریای مازندران یک «دریاچه بین‌المللی یا دریاچه مرزی» است و می‌بایست بستر و آب‌های مجاور ساحل هریک از دولت‌ها تقسیم شده و در کنترل کامل هریک از آنها قرار گیرد. این تقسیم باید بر اصل تقسیم ملی طبق خط میانه صورت گیرد. اساس این تقسیم در رابطه با کشورهای نوظهور همان خط تقسیم وزارت نفت شوروی سابق در سال ۱۹۷۰ است که به منظور عملیات اکتشاف و استخراج نفت میان جمهوری‌ها طراحی شده بود (Ghafouri, 2008, p.87). در صورت انجام این نحوه تقسیم آذربایجان ۷۰ هزار کیلومتر، قزاقستان ۱۰۵ هزار کیلومتر، ترکمنستان ۸۰ کیلومتر، روسیه ۶۰ هزار کیلومتر را مالک خواهند و سهم باقی مانده برای ایران ۵۵ هزار کیلومتر خواهد بود (Ghafouri, 2008, p.87) از دیدگاه آذربایجان، معاهدات شوروی و ایران به فرض معتبر بودن ناظر به استخراج نفت و گاز نمی‌باشند. البته آذربایجان در مقاطعی به قاعده ربوس^۷ و اصل دولت مطهر^۸ در ارتباط با معاهدات ایران و شوروی استفاده کرده و مدعی شده که با توجه به تغییر

اوضاع و احوال ناشی از فروپاشی شوروی و آزادی دولت‌های استقلال یافته در اتخاذ خط مشی خود، این معاهدات مورد قبول آن کشور نمی‌باشند و نظام حقوقی مذکور در آنها مشروعیت ندارند. همچنین این کشور مدعی است از سال ۱۹۵۶ به بعد از منابع نفت فلات قاره استفاده کرده که مورد اعتراض دیگران قرار نگرفته است. از دیدگاه برخی حقوقدانان استدلال آذربایجان نادرست است. زیرا اولاً قاعده ربوس در مورد معاهدات مرزی و معاهدات ناظر بر حاکمیت سرزمینی کاربرد ندارد. ثانیاً آذربایجان در اعلامیه آلماتا اعتبار معاهدات سابق ایران و شوروی را پذیرفته است. ثالثاً الگوی پیشنهادی آن کشور در مورد تقسیم دریای مازندران موجب بهره‌مندی کشورهای ساحلی یک دریای مشترک از سهم‌های متفاوت می‌شود. رابعاً دلیل عدم توجه به منابع نفت فلات قاره در زمان انعقاد معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ مطرح نبودن بحث بهره‌برداری از این منابع در آن زمان بوده است و در هیچ قرارداد بین‌المللی دوجانبه یا منطقه‌ای در جهان در قبل از سال ۱۹۴۵، به این موضوع اشاره نشده و در نتیجه اطلاق رژیم حقوقی حاکم بر معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ناظر به تمام جنبه‌هاست (هرمیداس باوند، ۱۳۷۳، ص ۲۴). همچنین

6. International or Boundary Lake.
7. Rebus Sic Stanti Bus.
8. Clean State.

استناد به مرزهای داخلی و اجرایی شوروی سابق برای کشورهای ثالث از جمله ایران الزام‌آور نمی‌باشند (Aghai Diba, 2001, pp.1-2)

ایران

ایران معتقد است که معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان شوروی و ایران به قوت خود باقی است. این معاهدات و ضمیمه آنها مدیریت مشترک در آب و بستر دریا فراتر از محدوده ۱۰ مایلی را به شکل کندومینیوم (مشاع) پیش‌بینی کرده و باید از سوی تمام دولت‌ها به صورت اشتراکی استفاده شود. از این‌رو ایران از دولت‌های ساحلی دیگر خواسته که فعالیت‌های اکتشاف و استخراج نفت و گاز را تا تعیین رژیم حقوقی به تعویق اندازند (Ghafouri, 2008, p.89). تقسیم ملی دریای مازندران (گزینه پیشنهادی آذربایجان) موجب کاهش سهم ایران تا ۱۱ درصد می‌شود. در سال‌های اخیر موضع ایران به سمت تقسیم کل دریا به ۵ سهم مساوی یعنی ۲۰ درصد برای هر یک از دول ساحلی تغییر یافته است.^(۲) ایران همچنین با تقسیم دوجانبه دریا توسط برخی از دولت‌های ساحلی مخالف می‌باشد. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در قوانین داخلی ایران، وضعیت دریای مازندران به ندرت مورد توجه

قرار گرفته است. در سال ۱۳۳۴ قانون راجع به اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی فلات قاره ایران به تصویب رسید که در اصلاحیه آن در سال ۱۳۴۰ تبصره‌ای به ماده ۲ آن افزوده شد که مقرر می‌دارد: «در مورد بحر خزر بنای عمل طبق اصول حقوق بین‌الملل مربوط به دریای بسته بوده و می‌باشد». از دیدگاه برخی حقوقدانان این تبصره درصدد آن است که وضع حاکم بر منابع فلات قاره دریای مازندران را از سایر مناطق فلات قاره کشور متمایز سازد و در واقع این تبصره به معنی تعریف دریای مازندران مطابق قواعد و مقررات بین‌المللی نبوده و ذکر آن صرفاً جهت تمایز دریای مذکور از خلیج فارس و دریای عمان می‌باشد.

در قانون مناطق دریایی جمهوری اسلامی ایران، هیچ‌گونه اشاره‌ای به دریای مازندران نشده است. در تاریخ ۱۳۷۹/۳/۴ ماده واحده «قانون اجازه به شرکت ملی نفت ایران جهت اجرای طرح‌های اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری از میدان‌های نفت و گاز دریای خزر» تصویب شد که در تاریخ ۱۳۷۹/۳/۱۱ به تأیید شورای نگهبان رسید (www.tarh.majlis.ir). در این قانون به شرکت ملی نفت ایران اجازه داده شده که به

ملاحظات اقتصادی و سیاسی از ایده تقسیم عادلانه و مساوی حمایت می‌کند (Ghafouri, 2008, p.89) که منجر به اختصاص سهم ۲۰ درصد برای هریک از کشورهای ساحلی می‌شود. البته این دیدگاه ایران مورد مخالفت سایر کشورها به ویژه آذربایجان قرار گرفته است.

دیدگاه ایران، از منظر تحلیلگران مبتنی بر رژیم حقوقی دریاچه است، چراکه مفهوم استفاده مشترک از منابع یا تقسیم بر اساس توافق، بیشتر با دریاچه‌ها سازگاری دارد (Francois, 2009, p.2).

ترکمنستان

موضع ترکمنستان متغیر و مبهم است. این کشور در ابتدا از دیدگاه ایران و روسیه حمایت می‌کرد. در عین حال این کشور در اکتبر ۱۹۹۳ قانونی تصویب کرد که طبق آن ۱۲ مایل را به عنوان دریای سرزمینی و منطقه انحصاری اقتصادی تعریف شد (Mehdeyion, 2000, p.183). در سال ۱۹۹۶ ترکمنستان به همراه ایران ایده شناسایی منطقه ۴۵ مایلی جهت استفاده از منابع غیر جاندار و استفاده مشترک از بقیه دریا را مطرح کرد (Ghafouri, 2008, p.88). اما در سال ۱۹۹۷ در کنار قزاقستان از نظریه تقسیم بستر دریا بر مبنای خط میانه حمایت

منظور اکتشاف و بهره‌برداری از میادین نفت و گاز دریای مازندران قراردادهای لازم را با شرکت‌های داخلی و خارجی منعقد کرده، به نحوی که بازپرداخت کلیه هزینه‌های قرارداد از محل عواید حاصله از اجرای این طرح‌ها تأمین شود. در این قانون اشاره‌ای به محدوده فعالیت شرکت نفت نشده و در واقع مجوزی برای شرکت ملی نفت ایران جهت فعالیت اکتشاف و استخراج نفت و گاز در بستر دریای مازندران در چارچوب قراردادهای بیع متقابل با شرکای داخلی و خارجی محسوب می‌شود.

از دیدگاه ایران، باید در مورد دو مسئله قائل به تفکیک شد. نخست آنکه لازم است بهره‌برداری از منابع نفت و گاز دریای مازندران قبل از تعیین رژیم حقوقی دریای مازندران در چارچوب توافق و تفاهم تمام کشورهای ساحلی باشد و اقدامات یک‌جانبه کشورها در این خصوص از نظر ایران بی‌اعتبار است و دوم آنکه ضرورت دارد، رژیم حقوقی دریای مازندران با تفاهم و با در نظر گرفتن معاهدات سابق میان شوروی و ایران و توجه به منابع نفت و گاز صورت پذیرد. در این راستا، ایران در گذشته از ایده حاکمیت مشاع دفاع می‌کرد (Mehdeyion, 2000, p.186). اما در حال حاضر با توجه به

و موافقت اصولی خود را اعلام نمود (Mehdeyion, 2000, p.183). همچنین از خطوط ترسیم‌شده در زمان اتحاد جماهیر شوروی پشتیبانی کرد (Ghafouri, 2008, p.88). در عین حال، در ۸ ژوئیه ۱۹۹۸ به همراه ایران از ایده مشاع بودن دریا حمایت و اعلام کرد تا تعیین تکلیف نهایی رژیم حقوقی دریای مازندران معاهدات ۱۹۴۰ و ۱۹۲۱ لازم‌الاجرا هستند و دریا باید به صورت مشترک استفاده شود و در صورت تقسیم می‌بایست به ۵ سهم مساوی ۲۰ درصدی تقسیم شده و ضرورت دارد آب دریا و بستر آن رژیم واحدی داشته باشد.

روسیه

روسیه در ابتدا با ایران هم‌عقیده بود و معاهدات ۱۹۴۰ و ۱۹۲۱ ایران و شوروی را لازم‌الاجرا می‌دانست و به دلیل عدم ارتباط طبیعی دریا با دریای آزاد قواعد حقوق دریاها را جهت تقسیم آن به دریای سرزمینی، فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی قابل اعمال نمی‌دانست و رژیم حقوقی آن را مشاع می‌دانست (Ghafouri, 2008, p.89). اما از سال ۱۹۹۸ موضع این کشور به نفع قزاقستان و آذربایجان تغییر و به همراه قزاقستان بخش شمالی دریا را جهت تسهیل در توسعه منابع نفت و گاز تقسیم کرد. در

عین حال معتقد به استفاده مشترک از آب دریاست. در ژوئیه ۲۰۰۱ روسیه و آذربایجان بخش دیگری از بستر دریا را تقسیم و در مه ۲۰۰۳ آذربایجان، قزاقستان و روسیه ۶۴ درصد بستر دریا را طبق خط میانه تقسیم کردند. در پرتو این موافقتنامه‌ها سهم روسیه ۱۹ درصد، آذربایجان ۱۸ درصد و قزاقستان ۲۷ درصد از بستر دریا تعیین شد (Ghafouri, 2008, p.89). از علل تغییر موضع روسیه منافع اقتصادی و تلاش در جهت خارج نمودن از رقابت کمپانی‌های غربی سرمایه‌گذار در منابع نفت و گاز دریای مازندران می‌باشد (Mehdeyion, 2000, p.189).

قزاقستان

قزاقستان دریای مازندران را دریای نیمه بسته می‌داند و معتقد است که قواعد کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها در زمینه تعیین دریای سرزمینی، فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی بر آن قابل اعمال است (Mehdeyion, 2000, p.193). از دیدگاه قزاقستان با توجه به مساحت این دریا تنها گزینه‌ای منجر به نتیجه می‌شود، پیروی از رویکرد این کشور است. قزاقستان مدعی است که این کشور باید حق استفاده انحصاری از منابع بستر دریا در بخش مربوط

استعمارگر «کشورهای مطهر» و «فاقد تعهد» می‌باشند. به عبارت دیگر اصل بر این است که تعهدات قراردادی دولت استعمارگر سابق به دولت جانشین منتقل نمی‌شود. البته این اصل دارای استثنائاتی چون قواعد عرفی، معاهدات در حکم قانون و معاهدات مرتبط به تمامیت ارضی و امور سرزمینی نیز می‌باشد (موسی زاده، ۱۳۸۸، صص ۶۶-۶۷). اما ماده ۳۴ کنوانسیون سال ۱۹۷۸ وین راجع به جانشینی دولت‌ها، دولت‌های جدیدی که در اثر انفصال و تجزیه دولت دیگر به وجود آمده‌اند وراثت معاهدات دولت ماقبل خود می‌داند (موسی زاده، ۱۳۸۸، ص ۶۸). به سخن دیگر اصل در دولت‌های جدید تشکیل شده از استعمارزدایی عدم جانشینی در معاهدات می‌باشد، درحالی‌که این اصل در مورد دولت‌های ایجادشده از تجزیه و انفصال اعمال نمی‌گردد.

در مورد کشورهای ساحلی دریای مازندران از یک سو ایران معاهدات سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان خود و شوروی را برای تمام دولت‌های جانشین شوروی معتبر می‌داند^(۳) روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان نیز در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ اعلامیه آلماتا (در حال حاضر آلماتی) را امضا کردند که در آن «اجرای تعهدات بین‌المللی ناشی از

به خود را داشته باشد و در عین حال مابقی آب به صورت مشترک با روسیه استفاده شود و حق دسترسی به کانال ولگا-دن را نیز داشته باشد. آنچنان‌که گفته شد، قزاقستان با روسیه و آذربایجان بخش‌هایی از بستر دریا را بین خود تقسیم کرده‌اند (Ghafouri, 2008, p.87).

۴- جانشینی دولت‌ها و رژیم حقوقی دریای مازندران

یکی از مباحث مهم در حوزه مسائل مربوط به تعیین رژیم حقوقی دریای مازندران مسئله جانشینی دولت‌هاست. فروپاشی شوروی، تعداد کشورهای ساحلی این دریا را از دو کشور به پنج کشور افزایش داده است. جانشینی دولت‌ها در رابطه با رژیم حقوقی دریای مازندران از دو جنبه حائز اهمیت است. از یک سو این مسئله مطرح است که آیا معاهدات سابق ایران و شوروی به کلیه دولت‌های جانشین شوروی تسری می‌یابد؟ و از سوی دیگر آیا مرزهای تعیین‌شده توسط شوروی سابق برای جمهوری‌های تابعه خود کماکان معتبر بوده و برای ایران نیز لازم‌الاجرا می‌باشند؟

در پاسخ به سؤال اول یک اصل کلی در حقوق بین‌الملل از سوی حقوقدانان پذیرفته شده که طبق آن دولت‌های جانشین دول

معاهدات و موافقتنامه‌های اتحاد جماهیر شوروی» را تضمین نمودند که البته این تضمین منوط به طی تشریفات حقوق داخلی شده است. به همین جهت برخی از حقوقدانان روسی درصددند اعلامیه را صرفاً زمانی لازم‌الاجرا بشمارند که در قالب سیستم قانونگذاری کشورهای جانشین رسمیت یافته باشد. به دیگر سخن، آنها این اعلامیه را مشروط می‌دانند (Palishvili, 2003, p.4). اما نکته قابل توجه آن است که دولت‌ها نمی‌توانند به استناد به قوانین داخلی، از تعهدات بین‌المللی شانه خالی کنند. دولت‌های جانشین شوروی ملزم به تعهدات مقرر در معاهدات مذکور بالاخص معاهدات ناظر به مسائل مرزی و سرزمینی می‌باشند. در غیر این صورت نمی‌توانند از حقوق مقرر در آن استفاده نمایند. اصل تمامیت معاهدات ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که کشورهای جانشین نمی‌توانند برای اثبات حقوق خود در زمینه دریانوردی یا ماهیگیری به این معاهدات استناد کنند، اما در قبال تکالیف مقرر در آنها به شرط ذکرشده در اعلامیه آلماتا یعنی لزوم تصویب داخلی آنها استناد نمایند. از سوی دیگر اعلامیه آلماتا تنها سند ناظر به جانشینی این دولت‌ها نمی‌باشد. در ۱۳ ژانویه ۱۹۹۲ وزارت امور

خارج روسیه اعلامیه ای صادر کرد که طبق آن کلیه حقوق و تکالیف ناشی از معاهدات سابق شوروی با سایر کشور را بر عهده گرفت. این اعلامیه اگرچه برای سایر دولت‌های جدید الزام‌آور نمی‌باشد، اما به وضوح التزام روسیه به این معاهدات را ثابت می‌کند (Palishvili, 2003, p.5). همچنین در ۶ ژوئیه ۱۹۹۲ یادداشت تفاهمی میان کلیه کشورهای جانشین اتحاد جماهیر شوروی به امضا رسید. در این سند معاهدات اتحاد جماهیر شوروی سابق به دو دسته تقسیم شده‌اند. دسته‌ای که در بردارنده حقوق و منافع تنها برخی از کشورهای تازه استقلال یافته است. این معاهدات فقط برای این کشورها لازم‌الاجراست. دسته دوم مربوط به حقوق و منافع کلیه کشورهای جدید الاستقلال بوده و برای تمام آنها لازم‌الاجرا می‌باشد. معاهدات مرزی در شمار دسته دوم ذکر شده‌اند و مطابق یادداشت تفاهم مذکور، اگرچه برای تمام کشورهای جانشین الزامی هستند، اما تنها کشورهایی که دارای مرز مشترک با طرف متعاقد که عضو کشورهای مشترک المنافع نمی‌باشد، عضو این معاهدات خواهند بود (Palishvili, 2003, p.5). بنابراین با توجه به ماهیت معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان ایران و شوروی سابق، این

معطوف به مخاصمات مسلحانه بود و مطابق آن، در انتهای مخاصمات اموال و قلمروهای تصرف شده در ید فاتحین می ماند تا قرارداد صلح تکلیف آن را روشن می ساخت. در دوران پس از استعمار زدایی، اختلافات مرزی میان کشورهای نوظهور تشدید و در برخی مناطق باعث بروز جنگ های خونین شد و این مسئله مطرح شد که مرزهای اداری و داخلی تعریف شده توسط قدرت های استعمارگر برای دول نوظهور نیز لازم الرعایه هستند یا خیر؟ دیوان بین المللی دادگستری در قضیه اختلافات مرزی مالی و بورکینافاسو در مورد این اصل می گوید «این اصل یک اصل کلی مرتبط با پدیده اصل حفاظت از استقلال و ثبات دولت های جدید در مقابل خطرات و کشمکش های ناشی از تغییرات مرزها پس از استقلال در هر نقطه از جهان است. هدف این خروج دولت استعمارگر می باشد.» (Frontier Dispute Case, 1986, para. 555-6) لازم به توضیح است که در قرن نوزدهم کاربرد این اصل محدود به مناطق استعماری واقع در امریکای لاتین بود، اما به تدریج و با خروج برخی از کشورها از استعمار در قاره آفریقا، این اصل به آفریقا نیز تسری یافت و در سال ۱۹۶۴ در کنفرانس قاهره سازمان

معاهدات از آنجا که به حقوق و منافع کلیه دول ساحلی دریای مازندران ارتباط دارند، کماکان به قوت خود باقی بوده و برای تمام پنج دولت ساحلی لازم الاجرا هستند.

به فرض بقاء معاهدات ۱۹۴۰ و ۱۹۲۱ ایران و شوروی و الزامی بودن آنها برای تمام دول ساحلی، باز هم کلیه مسائل مربوط به دریای مازندران حل و فصل نمی گردد. زیرا آنچنان که ذکر شد، این معاهدات در مورد تحدید حدود دریایی و بهره برداری از منابع بستر و زیربستر دریا ساکت هستند. در دهه ۱۹۷۰ وزارت نفت شوروی سابق بستر دریای مازندران را میان روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان بر مبنای خط متساوی الفاصله تقسیم کرد و امر بهره برداری از میادین نفت و گاز در محدوده این خطوط فرضی را به این جمهوری ها واگذار نمود (Romana, 2000, p.5). سؤال این است که آیا بر مبنای اصل احترام به ثبات مرزها^۹ این مرزهای اداری داخلی برای آنها و همچنین دولت های ثالث الزام آورند؟ معنای این اصل که ریشه در حقوق داخلی رم دارد، این است که مال در ید متصرف باقی می ماند تا تکلیف آن با توافق روشن شود. در گذشته دور، کاربرد این اصل

9. Uti Possidetis Juris.

وحدت آفریقا این اصل را پذیرفت (Radan, 2002, pp. 195-9).

مطابق رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری، کاربرد این اصل محدوده به مقوله جانشینی دولت‌ها در اثر پدیده استعمارزدایی و نیل به استقلال می‌باشد. از نظر دیوان، اصل مذکور در این حوزه در حقوق بین‌الملل قاطعانه تثبیت شده است (Frontier Dispute Case, 1986, para. 565). در عین حال، کمیسیون داوری Badinter که پس از فروپاشی یوگسلاوی سابق توسط جامعه اروپا تشکیل شد، کاربرد این اصل را محدود به موضوع استعمارزدایی ندانسته و آن را در خصوص تمام شقوق جانشینی دولت‌ها از جمله جانشینی در اثر تجزیه و انفصال و ... قابل اعمال می‌داند (Radan, 2000, pp. 1-5).

بدین ترتیب، مستفاد از نظریه کمیسیون مذکور آن است که مرزهای داخلی جمهوری‌های خود مختار شوروی، بعد از فروپاشی، به عنوان مرز بین‌المللی کشورهای جدیدالتأسیس قابل احترام می‌باشند، مگر آنکه این دولت‌ها به نحو دیگری توافق کنند. در نتیجه مرزهای اعلامی سال ۱۹۷۰ توسط وزارت نفت شوروی در محدوده اکتشاف نفت و گاز جمهوری‌های شوروی سابق و مرزهای اداری و اجرایی آن کشور در مورد این

جمهوری‌ها کماکان معتبر بوده و قابل احترام هستند.

صرف‌نظر از نتیجه‌گیری کمیسیون مذکور، به راحتی نمی‌توان اصل مذکور را بر تمام موارد جانشینی و نیل به استقلال تسری داد. اصل مذکور یکی از اصول حقوق داخلی بوده، به تدریج وارد حقوق بین‌الملل شده و پس از پدیده استعمارزدایی به عنوان یک اصل قطعی در قضایای تحدید حدود مستعمرات به طور مسلم پذیرفته شده و فلسفه وجودی آن نیز اجتناب از وقوع جنگ‌های خونین و حفظ صلح و امنیت می‌باشد و هیچ دلیلی وجود ندارد که به سایر موارد جانشینی نیز تسری یابد. بنابراین از دیدگاه برخی حقوقدانان توسعه اصل مذکور به موارد جانشینی غیر از استعمارزدایی، فاقد مبنای حقوقی است، زیرا تمام سوابق موجود در این اصل ناظر به پدیده استعمارزدایی می‌باشد (Radan, 2002, pp. 228-9).

به فرض تسری این اصل به مواردی غیر از استعمارزدایی، در رابطه با موضوع دریای مازندران اعمال این اصل خالی از اشکال نمی‌باشد. زیرا در مورد بسیاری از مسائل مربوط به این دریا همچون دریانوردی، ماهیگیری و غیره در معاهدات منعقد شده سابق میان ایران و شوروی هیچ اشاره‌ای به موضوع

بستر دریای مازندران نکرده‌اند. در این شرایط، به عنوان یک اصل اولیه در حقوق بین‌المللی عرفی، هر دولت دارای حقوق حاکمه و صلاحیت در بهره‌برداری از این منابع در مجاورت سواحل خود می‌باشد. این حق نیازی به جلب موافقت دولت‌های ثالث نداشته و همانند حق حاکمیت دولت‌ها در سرزمین اصلی، حقی ذاتی است. اما اینکه محدوده اعمال این حق چه میزان است و حدود مرز جغرافیایی آن چیست؟ موضوعی است که در معاهدات دوجانبه و چندجانبه و با توافق دولت‌های ذی‌ربط تعیین تکلیف می‌گردد. پدیده جانشینی دولت‌ها در اتحاد جماهیر شوروی و تمسک به اصول حقوقی مربوط به آن نمی‌تواند راهگشای موضوع بهره‌برداری از میادین نفت و گاز دریای مازندران شود. دولت‌های ساحلی دریای مذکور نمی‌توانند با استناد به مرزهای داخلی خود قبل از فروپاشی، محدوده اختصاصی برای اقدامات خود تعریف نمایند و به نظر می‌رسد همانند سایر موضوعات مورد توافق (همانند محیط زیست، دریانوردی، هوانوردی و ...) مسئله بهره‌برداری از منابع نفت و گاز نیز مستلزم نیل به توافق است. توافقی که در حال حاضر در بخش‌هایی از دریای مازندران عملیاتی شده است.

مرزهای داخلی جمهوری‌های شوروی سابق نشده است. ثانیاً با توجه به وجود منافع کشوری غیر از کشورهای استقلال یافته از شوروی سابق، چگونه می‌توان این اصل را برای این کشور یعنی ایران لازم‌الاجرا دانست؟ ثالثاً رویه دولت‌های تازه استقلال یافته از شوروی سابق نیز حاکی از عدم اقبال به این اصل می‌باشد؛ وجود اختلاف میان ترکمنستان و آذربایجان در مورد حاکمیت برخی میادین نفت و گاز و تحدید حدود دریایی بستر دریا بر اساس موافقتنامه‌های دوجانبه و تعریف رژیم دوگانه بستر دریا و آب دریا مؤید این حقیقت است. بنابراین می‌توان گفت مرزهای سال ۱۹۷۰ وزارت نفت و شوروی نمی‌تواند به عنوان مرزهای بین‌المللی برای تمام کشورهای ساحلی دریای مازندران الزام‌آور باشد.

ماحصل کلام آنکه در حال حاضر دو طرف اصلی معاهدات شوروی سابق و ایران یعنی فدراسیون روسیه و ایران می‌باشند و سایر دولت‌های ساحلی نیز مطابق اعلامیه جانشینی و یادداشت تفاهم سال ۱۹۹۲ اعتبار و لزوم این معاهدات را به رسمیت شناخته‌اند. از سوی دیگر، هیچ یک از معاهدات مذکور چارچوب حقوقی جهت بهره‌برداری از منابع نفت و گاز بستر و زیر

۵- موافقتنامه‌های دوجانبه در دریای مازندران و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز

۵-۱- موافقتنامه روسیه و قزاقستان

موافقتنامه روسیه و قزاقستان در مورد تعیین حدود بستر دریا در بخش شمالی دریای مازندران جهت اعمال حقوق حاکمه بر منابع بستر دریا در ۶ ژوئیه ۱۹۹۸ در مسکو امضا شد و حاوی یک مقدمه و ۱۰ ماده است (Hober, 2004, Appendix3). در مقدمه آن به ملاحظات دو کشور در تعریف چارچوب حقوقی برای بهره‌برداری دو کشور از منابع معدنی بستر دریا و لزوم حل مسائل مربوط به آن بر اساس تفاهم اشاره و اعلام گردیده که رژیم حقوقی موجود با شرایط جدید هماهنگ نبوده و به طور کامل روابط دول ساحلی را تنظیم نمی‌کند و لازم است کشورهای ساحلی مطابق یک کنوانسیون و بر اساس اجماع رژیم حقوقی دریای مازندران را تعریف کنند و مطابق اصول و هنجارهای حقوق بین‌الملل و با در نظر گرفتن منافع دولت‌ها در بهره‌برداری از منابع طبیعی، مناطق مرزی، گمرکی، ماهیگیری و مناطق بهره‌برداری مشترک ایجاد کنند. این معاهده

ناظر به بهره‌برداری از منابع بیولوژیک نمی‌باشد. مطابق ماده یک این معاهده بستر دریای خزر بین دو کشور طبق خط میانه اصلاح شده با توافق طرفین تعیین می‌شود و آب آن برای مقاصدی چون ماهیگیری و کشتیرانی و حفاظت محیط زیست به صورت مشترک باقی می‌ماند. خط مذکور دارای فاصله مساوی از خط مبدأ مورد توافق طرفین که نقاط جغرافیایی آن در ضمیمه این موافقتنامه تعریف شده است.

طبق ماده ۲ موافقتنامه، در محدوده تعیین شده برای هر یک از طرفین، آنها دارای حق انحصاری اکتشاف و استخراج منابع معدنی را دارند و در مواردی که یک مخزن یا ساختمان منابع معدنی از خط تعیین حدود عبور کند، دو طرف دارای حق انحصاری بهره‌برداری مشترک از آن هستند و میزان سهم هر یک از دو دولت مطابق رویه موجود جهانی و حسن همجواری تعیین خواهد شد.

ماده ۳ موافقتنامه مقرر می‌دارد که اشخاص حقیقی و حقوقی تابع یکی از طرفین که قبل از اتباع طرف دیگر مخازن معدنی را کشف می‌کنند، دارای حق تقدم اخذ مجوز بوده و الزاماً دارای حق مشارکت در پروژه می‌باشند. در مواد دیگر این سند

میدان مذکور تحت رژیم توسعه مشترک است و شرکت‌های مجاز از دو طرف به صورت مشترک عملیات توسعه را در چارچوب قراردادهایی که بین خود منعقد می‌شوند، اقدام به بهره‌برداری می‌کنند. میزان سهم هریک از دو طرف ۵۰ درصد است. البته از آنجا که شرکت‌های مجاز روسیه و قزاقستان در عملیات توسعه مشترک می‌بایست یک شرکت تأسیس کنند، سهم شرکت مجاز از سوی قزاقستان ۵۰ درصد و شرکت مجاز از سوی روسیه ۲۵ درصد اختیار مشارکت روسیه به میزان ۲۵ درصد نیز حفظ می‌شود. شرکت تأسیس شده مجوز بهره‌برداری خود را از دولت قزاقستان دریافت خواهد کرد. و قرارداد بهره‌برداری شرکت مذکور نیز به صورت مشارکت در تولید منعقد می‌شود.

بهره‌برداری از میدان Tsentralnaya در ماده ۴ مورد توجه قرار گرفته است که بر اساس آن بهره‌برداری طبق مقررات روسیه صورت می‌گیرد و هر یک از طرفین به یک شرکت مجوز شرکت در توسعه مشترک میدان را می‌دهد و این شرکت‌ها با یکدیگر قرارداد کنسرسیوم یا عملیات مشترک یا انواع دیگر منعقد می‌کنند. سهم هریک از طرفین نیز ۵۰ درصد است بدین شرح که

موضوعاتی چون آزادی تردد، خط لوله، کابل‌های دریایی، محیط زیست و غیره مورد توجه قرار گرفته است.

این موافقتنامه دارای یک پروتکل نیز می‌باشد که در ۱۳ مه ۲۰۰۳ در مسکو امضا شد. آنچه‌آن که در مقدمه آن ذکر شد، با تأکید خاصی بر منافع مقابل طرفین در توسعه مشترک منابع هیدروکربنی Khvalyn و Tsentrah naya، Kurmangazy و Skoya تنظیم شده است. نقاط جغرافیایی خط میانه و محل تلاقی مناطق دو طرف در ماده یک این پروتکل مورد توافق قرار گرفته است (Hober, 2004, Appendix, 4).

طبق ماده ۲، میدانی نفتی Tsentrah naya و Skoya Khvalyn تحت حاکمیت مقررات روسیه و میدان Kurmangazy تحت حاکمیت قوانین قزاقستان قرار گرفته و در صورت کشف منابع جدید که از خط میانه عبور می‌کند، فعالیت‌های اکتشافی و استخراج توسط نهادهای هر دو دولت صورت خواهد گرفت. مطابق ماده ۳ این پروتکل، اگرچه کلیه فعالیت‌های اکتشاف و استخراج در میدان اخیر در چارچوب مقررات قزاقستان صورت گرفته، اما روسیه می‌تواند برای توسعه میدان نهادی معرفی کند که در توسعه میدان مشارکت کند. به عبارت دیگر

سهم شرکت مجاز روسی ۵۰ درصد و سهم شرکت قزاق ۲۵ درصد بوده و اختیار مشارکت به میزان ۲۵ درصد برای دولت قزاقستان حفظ می‌شود. این سهم قابل فروش به شرکت تأسیس شده می‌باشد.

در ماده ۵، میدان Khavalynskoye تعیین تکلیف شده که بهره‌برداری از آن طبق قوانین داخلی روسیه انجام می‌پذیرد و هریک از طرفین به یک شرکت مجوز شرکت در توسعه مشترک میدان را ارائه می‌کند. این شرکت‌ها بین خود یک قرارداد تنظیم می‌کنند. سهم قزاقستان حداکثر ۵۰ درصد می‌باشد. شرکت جدیدالتأسیس توسط شرکت‌های مجاز دو طرف از روسیه مجوز دریافت خواهد کرد. طبق ماده ۶ این موافقتنامه در مورد هر سه میدان دولتی که مجوز به شرکت متصدی بهره‌برداری اعطا می‌کند، بایستی با آن شرکت قرارداد مشارکت در تولید منعقد کند. انتقال سهام شرکت‌های مجاز از هریک از دولت‌ها به شرکت‌های دیگر با رضایت دولت صادرکننده مجوز ممکن است.

۵-۲- موافقتنامه روسیه و آذربایجان

موافقتنامه تحدید حدود بستر دریای مازندران در مجاورت روسیه و آذربایجان در

۲۳ سپتامبر ۲۰۰۲ در مسکو امضا شد (Hober, 2004, Appendix 3). در ماده یک آن، به لزوم تحدید حدود بستر دریا بر مبنای خط میانه اصلاح شده با توافق طرفین با توجه به اصول حقوق بین‌الملل تأکید شده و بندهای ۳ و ۴ و ۵ این ماده، نقاط جغرافیایی خاصی را به عنوان مناطق ترسیم خط مذکور و نقطه تلاقی آنها تا محدوده تعیین شده برای قزاقستان معین کرده است.

در ماده ۲ حق حاکمیت هریک از دو طرف در بهره‌برداری از منابع معدنی بستر دریا و دیگر فعالیت‌های اقتصادی مشروع در مناطق تعیین شده شناسایی شده و اشعار می‌دارد که توسعه منابع و ساختمان‌های معدنی که از خط میانه عبور می‌کنند، باید بر اساس رویه بین‌المللی ناظر بر بهره‌برداری از ذخایر فرامرزی توسط موجودیت‌های مجاز از سوی هریک از دو طرف، به عمل آید و هر دو دولت می‌بایست به این مؤسسات و شرکت‌های طرف خود اجازه بهره‌برداری از این منابع را بدهند. این موجودیت‌ها قراردادهای همکاری با یکدیگر جهت توسعه میادین فرامرزی منعقد می‌کنند، مشروط به اینکه این قراردادها به تأیید دو دولت برسد. در عین حال، هریک از دو دولت، در قسمت اختصاصی خود حق حاکمیت در بهره‌برداری از منابع معدنی دارد.

۵-۳- موافقتنامه قزاقستان و آذربایجان

این معاهده در ۱۸ نوامبر ۲۰۰۱ در مسکو منعقد شد و دارای یک مقدمه و ۷ ماده می‌باشد (Hober, 2004, Appendix2). در مقدمه آن تقریباً مسائل مذکور در مقدمه موافقتنامه روسیه و قزاقستان تکرار شده است. در ماده یک بر لزوم تعیین حدود بستر دریا طبق اصل خط میانه مطابق خط مبدأ ۲۸ متر موجود در سیستم دریای بالتیک تأکید و در ماده ۲ نحوه ترسیم این خط و تعیین مناطق جغرافیایی آن به یک پروتکل جداگانه موكول شده است. مطابق ماده ۳ هریک از طرفین در مناطق اختصاصی خود دارای حق حاکمیت در زمینه اکتشاف، استخراج و توسعه منابع معدنی بستر و زیر بستر دریا را دارد و در صورت عبور مخازن طبیعی از خط میانه نحوه بهره‌برداری از آن با توافق طرفین تعیین می‌شود.

۵-۴- موافقتنامه روسیه - آذربایجان و قزاقستان در خصوص نقطه تلاقی خطوط تعیین حدود بستر دریای مازندران

این موافقتنامه در تاریخ ۱۴ مه ۲۰۰۳ بر اساس بند ۵ ماده یک پروتکل ۱۳ مه

۲۰۰۲ الحاقی به موافقتنامه تعیین حدود بخش شمالی دریای مازندران بین روسیه و قزاقستان مورخ ۶ ژوئیه ۱۹۹۸ و بند ۴ ماده یک موافقتنامه تعیین حدود بستر دریا بین روسیه و آذربایجان مورخ سپتامبر ۲۰۰۲ و ماده ۲ پروتکل مورخ ۲۷ فوریه ۲۰۰۳ الحاقی به موافقتنامه ۲۹ نوامبر ۲۰۰۱ بین قزاقستان و آذربایجان، منعقد شده و نقطه تلاقی خطوط تعیین حدود را ۴۲/۳۳ درجه شمالی و ۴۹/۵۳/۳ درجه شرقی اعلام می‌نماید (Hober, 2004, Appendix5).

۶- آثار موافقتنامه‌های دوجانبه بر دولت‌های ساحلی

تعیین حدود بستر دریای مازندران مطابق معیار خط میانه اصلاح شده^{۱۰}، آنچنان که در معاهدات مذکور صورت گرفته، دارای آثار و تبعاتی برای کلیه دولت‌های ساحلی است. فرمول موصوف در دریای مازندران مستلزم تقسیم بستر دریا طبق اصل خط متساوی‌فاصله و اصل خط میانه (اصل اول در سواحل مقابل و اصل دوم در سواحل مجاور) می‌باشد. خط مذکور به اندازه طول سواحل هریک از دولت‌ها امتداد می‌یابد و هرچه طول ساحل بیشتر باشد، خط مذکور

نیز طولانی‌تر بوده و به تبع آن سهم بیشتری از دریا نصیب آن کشور می‌شود. از سوی دیگر آب دریا، یعنی ستون آب مافوق بستر دریا، مشمول این تقسیم نبوده و کلیه دولت‌ها دارای حق کشتیرانی بازرگانی و نظامی هستند. یکی از دلایل اطلاق عنوان «اصلاح شده» بر این فرمول نیز همین است که فقط بستر دریا تقسیم می‌شود، نه کل دریا و علاوه بر این وجود تأسیسات مصنوعی نیز در ترسیم این خط و تعیین نقطه ترسیم آن تأثیر خواهد داشت، تقسیم مطابق اصل مذکور دارای آثار و تبعاتی برای کلیه دولت‌های ساحلی است:

الف) روسیه: تقسیم بستر دریا نوعی نقش رهبری در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر را رقم می‌زند. مشترک بودن آب دریا جهت دریانوردی نیز به نفع روسیه می‌باشد، زیرا این کشور برعکس سایر دولت‌ها دارای ناوگان جنگی و ماهیگیری پیشرفته بوده و در عمل این روسیه است که می‌تواند به همه جای دریا دسترسی داشته باشد. همچنین این روش روسیه را قادر می‌سازد که با ایران و ترکمنستان مرز مشترک آبی داشته باشد و این مسئله از جهت ژئوپلیتیک برای روسیه مفید می‌باشد. علاوه بر آن، روسیه می‌تواند

به راحتی از بخشی از منابع نفت و گاز بستر دریا اعمال حاکمیت کند.

ب) آذربایجان: با روش تقسیم بستر دریا آذربایجان مالک انحصاری منابع نفت و گاز بسیار غنی دریای مازندران به مساحت ۲۱ درصد کل بستر آن می‌شود که این منابع حدود ۴ میلیارد تن نفت، گاز و میعانات گازی بوده و دو برابر سهم روسیه و چهار برابر سهم ایران است.

ج) قزاقستان: بر اساس فرمول تقسیم بستر دریا، هم اکنون ۲۹/۵۰ درصد کل بستر دریا به قزاقستان اختصاص یافته که بیشترین سهم از میان کشورهای ساحلی می‌باشد. این در حالی است که قزاقستان دارای ۱۵ میلیون نفر جمعیت است.

د) ایران: تقسیم بستر دریا بر مبنای روش فوق موجب اختصاص سهم ۱۳ الی ۱۴ درصد دریا به ایران شده و میدان نفتی البرز کلاً به آذربایجان تعلق می‌گیرد و در واقع بخش اختصاص یافته به ایران عاری از منابع چشمگیر نفت و گاز خواهد بود و حتی در صورت وجود این منابع با توجه به اینکه بخش مربوط به ایران عمیق‌ترین قسمت دریاست، هزینه استخراج این منابع بسیار بالا خواهد بود و با توجه به اینکه روسیه معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را معتبر می‌داند،

نمی‌باشد و وضع خاص حاکم بر دریای مازندران حاکی از آن است که این راه حل عادلانه نمی‌باشد، چراکه باعث اختصاص سهم متفاوت به کشورها شده و مسائلی چون منابع نفت و گاز مشترک و میادین نفتی مورد اختلاف، پرواز بر فراز دریا، دسترسی به کانال ولگا دن، مسئولیت در قبال آلودگی محیط زیست و غیره را لاینحل می‌گذارد (Aghai, 2004, pp.1-3).

۷- بررسی تاریخی بهره‌برداری از منابع نفت و گاز در دریای مازندران

برخی از محققان تاریخی بهره‌برداری از نفت و گاز این محدوده را به سه دوره روسیه تزاری، دوره اتحاد جماهیر شوروی و دوران پس از فروپاشی تقسیم کرده‌اند Kobon (Baev, 2005, p.68). از نظر تاریخی، اکتشاف و استخراج نفت و گاز به شکل جدی از دهه ۱۸۵۰ میلادی صورت می‌گرفته که دولت تزاری نظام قراردادی خود را معرفی کرد که طبق آن مالکیت منابع معدنی به شکل ترکیبی در اختیار دولت پادشاهی، مقامات محلی و اشخاص حقوقی خصوصی بوده است. بدین صورت که دولت مالک زمین‌های حاوی نفت بوده و در قالب مجوز بهره‌برداری به اشخاص اجازه استخراج

به رغم اینکه ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی اعلام کرده که ماده ۵ معاهده ۱۹۲۱ را که حاکی از حق مداخله نظامی روسیه است، قبول ندارد. روسیه به دلیل عدم پذیرش این تفسیر از معاهده هر آن می‌تواند ناوگان نظامی خود را روانه سواحل ایران نماید.

ه) ترکمنستان: پذیرش روش فوق موجب مالکیت ترکمنستان بر ۱۷ الی ۱۸ درصد منابع بستر دریا شده و حوزه نفتی مهم سردار به آذربایجان تعلق خواهد گرفت (Aghai, 2004, pp.1-3).

از دیدگاه حقوق بین‌الملل، تحدید حدود دریایی بر مبنای خط میانه یا خط متساوی‌الفاصله یک راهبرد و راه حل برای نیل به تقسیم عادلانه اما غایت و هدف نمی‌باشد. به عنوان مثال ماده (۱) ۷۴ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها تحدید حدود منطقه انحصاری اقتصادی را بر مبنای توافق مطابق حقوق بین‌الملل، آنچنان که در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری پیش‌بینی شده است، مقرر می‌دارد. به عبارت دیگر، توافق برای نیل به راه حل عادلانه هدف اصلی تحدید حدود است و چنانچه ترسیم خط میانه یا متساوی‌الفاصله منجر به راه حل عادلانه نشود، قبول آن الزامی

می‌داده و آنها پس از استخراج محصولات را به مقامات محلی تسلیم می‌کردند. این سیستم تا سال ۱۸۷۲ تداوم داشت (Kobon Baev, 2005, p.69). اکتشافات عمده نفت از سال ۱۸۷۳ در باکو صورت گرفت و تا ۱۹۱۷ به طور جدی ادامه داشت. در این دوران باکو عمده ترین تولید کننده نفت روسیه بود (Baev, 2005, p.69). در سال ۱۸۷۹ برادران نوبل اولین شرکت خارجی استخراج نفت را در باکو تشکیل دادند و اولین محموله نفتی نیز توسط آنان از این منطقه ارسال شد (Ghafouri, 2008, p.82). بهره‌برداری از میادین نفتی فراساحلی دریای مازندران، در سال ۱۹۲۴ در حوزه نفتی نفتینه کامنی^{۱۱} در نزدیک سواحل باکو صورت پذیرفت و آغازی برای دوران شکوفایی اقتصادی این منطقه بود (ناظمی، ۱-۱۳۸۰، ص ۲۴۰).

پس از پیروزی انقلاب کمونیستی، سلب مالکیت گسترده آغاز شد. اما در سال ۱۹۲۰ سیاست جدید اقتصادی از سوی لنین اعلام و سرمایه‌گذاری خارجی مجاز و حتی قراردادهای امتیاز منعقد گردید که با مرگ لنین در سال ۱۹۲۴ این سیاست نیز خاتمه یافت و دولت کنترل انحصاری نفت و گاز را در اختیار گرفت (Kobon Baev, 2005, p.69).

در عین حال، اکتشاف و استخراج منابع نفت در سواحل باکو کماکان ادامه یافت و در سال ۱۹۴۹ این منطقه به عنوان یکی از مناطق غنی جهان از این نظر شناسایی شد. در دهه ۱۹۸۰ میدان موسوم به «۲۸ آوریل» به سکوه‌های عظیم و ثابت نفتی مجهز شد (ناظمی، ۱-۱۳۸۰، ص ۲۴۰) و حتی قبل از فروپاشی شوروی شرکت‌های نفتی غربی در توسعه میدان نفتی آذری همکاری می‌کردند (ناظمی، ۱-۱۳۸۰، ص ۲۴۱).

اگرچه برخی از محققین روس رژیم حقوقی حاکم بر نفت و گاز دریای مازندران در دوران کمونیسم را مشاع (کندومینیوم) بین ایران و شوروی می‌دانند (Kobon Baev, 2005, p.69). اما واقعیت آن است که در دوران قبل از فروپاشی، شوروی به طور یک‌جانبه از میادین نفت و گاز بستر دریای مازندران استفاده کرده و واکنشی از سوی ایران نیز صورت نگرفته است. این سکوت ایران می‌تواند به عنوان مستمسکی در جهت تضعیف ادعای وجود رژیم حاکمیت مشاع در تمام زمین‌ها تفسیر شود و حتی دولت آذربایجان سکوت ایران را به عنوان رضایت ایران به اقدامات شوروی تفسیر کرده است (ناظمی، ۱-۱۳۸۰، ص ۲۴۲). البته این تفسیر از عملکرد ایران قابل قبول نیست، زیرا دولت

11. Neftany Kamni.

خواهد رسید. این کشور در سال ۱۹۹۲، روزانه ۲۸ میلیون مترمکعب گاز تولید کرده که در سال ۲۰۱۰ این میزان به ۷۰ میلیون متر خواهد رسید.

(ب) قزاقستان: در سال ۱۹۹۳ روزانه ۵۲۹ هزار بشکه نفت و ۲۹ میلیون فوت مکعب گاز تولید می‌کرده که در سال ۲۰۱۰ این میزان به دو میلیون و چهار صد هزار بشکه نفت و ۱/۲۴ میلیارد فوت مکعب خواهد رسید.

(ج) ترکمنستان: در سال ۱۹۹۲ روزانه ۱۱۰ هزار بشکه نفت و ۲/۲ میلیون فوت مکعب گاز تولید می‌کرده که این میزان در سال ۲۰۱۰ به ۴۵۰ هزار بشکه نفت و ۵/۴۴ میلیون فوت مکعب گاز می‌رسد.

(د) روسیه: پیش‌بینی می‌شود این کشور در سال ۲۰۱۰ روزانه ۲۰۰ هزار بشکه نفت خام از این منطقه تولید کند.

(ه) ایران: تا سال ۲۰۱۰ منابع خارجی تولید نفت و گاز در این منطقه را برای ایران پیش‌بینی نمی‌کنند. در بخش جنوبی دریای مازندران و در محدوده آب‌های تحت کنترل ایران عملیات حفاری اکتشافی از اواسط دهه ۹۰ میلادی (دهه هفتاد شمسی) شروع شده و ۶چاه حفاری حفر شد. در سال ۱۳۸۵ شرکت حفاری شمال با یک شرکت چینی

ایران در آن دوران از هیچ نظر دارای موقعیت برابر نبوده و به فرض سکوت ایران، نمی‌توان آن را رضایت و مبنایی برای شکل‌گیری عرف دانست.

پس از فروپاشی شوروی فصل جدیدی از تولید نفت و گاز در این منطقه آغاز شده است. برخی منابع، دریای مازندران را سومین قطب تولید نفت و گاز جهان می‌دانند که باعث جلب توجه کشورهای فرامنطقه‌ای و سیل هجوم سرمایه‌گذاران خارجی شده است

(Ghafouri, 2008, p.81). به عنوان مثال فقط دولت آذربایجان تا سال ۲۰۰۷ با ۳۰ کمپانی بزرگ نفتی از ۱۵ کشور جهان قراردادهای اکتشاف، تولید و توسعه میادین نفت و گاز منعقد کرده است (www.eia.doe.gov, November, 2007).

در حال حاضر چهار کشور ساحلی دریای مازندران به استثنای ایران تولید تجاری نفت و گاز را در این منطقه شروع کرده‌اند. به طور خلاصه از سال ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۰ وضعیت تولید نفت و گاز کشورهای ساحلی این دریا از دریای مازندران به شرح زیر است: (Gelb, 2006, p.2)

الف) آذربایجان: در سال ۱۹۹۲ روزانه ۲۲۲ هزار بشکه نفت تولید کرده که در سال ۲۰۱۰ به ۱/۲۹۰ میلیون بشکه در روز

قرارداد حفاری منعقد کرد (Ghafouri, 2008, p.84) و در سال ۱۳۸۸ نیز یک سکوی نیمه شناور حفاری در میدان نفتی البرز نصب شد، اما هنوز به مرحله تولید نرسیده است. تاکنون وجود ذخایر گاز برای روسیه در دریای مازندران به اثبات نرسیده، اما آذربایجان و قزاقستان و ترکمنستان به ترتیب دارای ذخایر ۶۵، ۱۵۳، ۲۳۰ تریلیون فوت مکعب و ایران نیز دارای ذخیره ۱۱ تریلیون فوت مکعب است. در حال حاضر گاز ایران به مرحله تولید نرسیده، ولی آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان قرار است در سال ۲۰۱۰ روی هم رفته ۴/۸۱ تریلیون فوت مکعب گاز تولید نمایند

(www.eia.dov.gov, November, 2007) برخی از کشورهای ساحلی مازندران در مورد میدان‌های نفتی خاصی دارای اختلاف حاکمیت هستند که می‌توان به میدان‌های نفتی کیاپاز - سردار (مورد اختلاف آذربایجان و ترکمنستان) میدان‌های آذری / چراغ و خزر / عثمان (موضوع اختلاف آذربایجان و ترکمنستان) میدان البرز - الوف (مورد اختلاف ایران و آذربایجان) اشاره کرد. میادینی که در موافقتنامه روسیه و قزاقستان به آنها اشاره شد نیز به طور مشترک مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند.

۸- بهره‌برداری از منابع دریای مازندران در پرتو نظریات حقوقدانان

استخراج قواعد حقوقی ناظر به بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز دریای مازندران تا حدود زیادی وابسته به تعیین رژیم حقوقی این دریاست. در خصوص موضوع رژیم حقوقی دریای مازندران دیدگاه‌های مختلفی از جانب صاحب‌نظران مطرح شده است که در یک طبقه‌بندی به دیدگاه حداکثری، دیدگاه حداقلی و دیدگاه میانه تقسیم می‌شوند (دمیرچی‌لو، ۱۳۸۶، صص ۳۳-۳۲).

رهیافت حداکثری با اتکا به موافقتنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ایران و شوروی و اعلامیه آلماتا و التزام جمهوری‌های استقلال‌یافته شوروی به معاهدات مذکور مطابق اصل جانشینی در معاهدات معتقد به رژیم حقوقی مشاع برای این دریا در تمام زمینه‌ها بوده و سهم ایران را ۵۰ درصد در تمام این پهنه آبی از جنوب تا شمال و از شرق تا غرب می‌داند. طبق این دیدگاه وضعیت شوروی سابق همانند پدری است که فوت نموده و سهم ورثه وی (کشورهای جانشین) محدود به همان سهم ۵۰ درصد پدر می‌باشد و ۵۰ درصد باقیمانده دست

نخورده برای ایران باقی می‌ماند. پیشنهاد طرفداران این نظریه آن است که یک سازمان خاص بین‌المللی با مشارکت ۵ کشور ساحلی جهت مدیریت فعالیت‌های دول ساحلی تشکیل شود، به نحوی که سهم ایران در آن ۵۰ درصد باشد. انتقاد وارد بر این نظریه است که اولاً تعمیم قواعد مربوط به ارث به مسئله روابط بین کشورها با توجه به اصل استقلال و حاکمیت آنها و برخورداری از حقوق حاکمه در مورد منابع نفت و گاز در بستر دریا صحیح به نظر نمی‌رسد. ثانیاً معاهدات سابق ایران و شوروی به طور صریح واژه مشاع را ذکر ننموده‌اند و تعیین رژیم حقوقی دریای مازندران به نحو مشاع نیازمند صراحت در معاهدات بوده و باید به نحوی تعریف شود که ناظر به تمام جنبه‌ها باشد. این در حالی است که این معاهدات در مورد بهره‌برداری از میادین نفت و گاز فاقد چارچوب حقوقی روشن می‌باشند. ثالثاً عملکرد ایران و شوروی و سابق تا قبل از فروپاشی شوروی در برخورداری از منافع این دریا و نسبت «برابری در نظر و نابرابری در عمل» بوده است (دمیرچی لو، ۱۳۸۶، ص ۲۸). رابعاً به فرض پذیرش رژیم مشاع، این به معنی برخورداری از سهم ۵۰ درصدی نمی‌باشد. می‌توان رژیم حاکمیت مشترک را

به معنی تساوی در بهره‌برداری و نه حاکمیت مساوی دانست. بر اساس مؤلفه تساوی در حاکمیت، هر دو کشور دارای حقوق برابر می‌باشند، در حالی که بر مبنای بهره‌برداری مساوی، حتی اگر یکی از دو طرف به میزان یک دلار از منابع دریای مازندران اضافه برداشت نماید، می‌بایست به طرف مقابل خسارت پرداخت نماید. واقعیت آن است که طول سواحل شوروی سابق در دوران قبل از فروپاشی به هیچ وجه قابل مقایسه با ایران نبوده و از این حیث نابرابری واقعی میان دو کشور وجود داشته و در کنار آن شوروی دارای برتری کامل نسبت به ایران در بهره‌برداری از منابع دریایی مذکور بالاخص در رابطه با منابع نفت بوده است. این موضوع در کنار سکوت معاهدات سابق در مورد منابع نفت و گاز، موضوع حاکمیت مشاع به معنی سهم ۵۰ درصدی برای ایران را با تردید مواجه می‌سازد. بنابراین زمینه برای بروز دیدگاه‌های دیگری فراهم می‌سازد.

دیدگاه حسینقلی خان را خط فرضی بندر آستارا تا بندر حسینقلی خان را خط تحدید حدود دریایی می‌داند. این خط در موافقتنامه هوایی سال ۱۹۶۴ ایران و شوروی برای تعیین محدوده «منطقه اطلاعات پرواز» تعیین شده است. ماده ۳ این موافقتنامه می‌گوید

«هیأت‌های دو طرف با ایجاد مرز بین FIR تهران و FIR باکو^{۱۲} در طول خط مستقیمی که محل تلاقی مرز ایران و شوروی در طرفین غرب و شرق دریای خزر را به یکدیگر متصل می‌کند، توافق کردند». واقعیت این است که خط تعریف‌شده مذکور به معنی تحدید حدود دریایی نمی‌باشد و هیچ سندی دال بر تحدید حدود دریای مازندران وجود ندارد (دمیرچی لو، ۱۳۸۶، ص ۳۴). مطالعه نظریات حقوقدانان ایرانی و روس حاکی از آن است که اکثریت قریب به اتفاق آنان معتقد به عدم تحدید حدود دریای مازندران می‌باشند.

مطابق رهیافت سوم موسوم به رهیافت میانه، تعیین سهم ۵۰ درصدی مشاع برای ایران و شوروی سابق در تمام جنبه‌ها فاقد مبنای حقوقی می‌باشد. رژیم مشاع در صورت اعمال بایستی بدون تعیین سهم باشد. طبق این دیدگاه، بستر دریای مازندران باید با توافق کلیه دولت‌ها تقسیم شود. این تقسیم می‌تواند بر اساس خط میانه و با اتکاء به حقوق بین‌الملل و رویه قضایی به نحوی باشد که حداکثر سهم برای ایران را ملحوظ نماید (دمیرچی لو، ۱۳۸۶، ص ۳۵). مراجعه به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فلات

قاره دریای شمال و توجه به شرایط خاص سواحل ایران می‌تواند به گونه‌ای از تحدید حدود رهنمون شود که سهم ایران را تا ۲۰ درصد تضمین نماید (ناظمی، ۱-۱۳۸۰، صص ۳۴۴-۳۴۳).

فرجام

به نظر می‌رسد جهت نیل به دیدگاهی واقعی و عملی در این مورد، باید جمیع جهات حقوقی، تاریخی، جغرافیایی و واقعیات موجود را در نظر گرفت. واقعیت تلخ آن است که اکنون حدود ۶۴ درصد بستر دریای مازندران در بخش شمالی به صورت دوجانبه میان دولت‌های قزاقستان، آذربایجان و روسیه تقسیم شده و ترکمنستان نیز موافقت اصولی خود را با این رویکرد اعلام کرده و در صورت انعقاد موافقتنامه تحدید حدود بستر دریا میان ترکمنستان و این کشورها، حدود ۱۱ تا ۱۳ درصد دریا که عاری از منابع قابل توجه و غنی نفت و گاز است، برای ایران باقی می‌ماند. موافقتنامه‌های تنظیمی سه کشور فوق بر مبنای تقسیم بستر دریا طبق خط میانه اصلاح شده و استفاده مشترک از آب استوار است. ساختار حقوقی تعریف شده در این موافقتنامه‌ها جهت بهره‌برداری از میادین نفت و گاز به این صورت است که هر کشور در قلمرو اختصاص یافته به آن، دارای

بیشترین آسیب را متوجه منافع ایران می‌کند.

یکی از دلایل عمده در عدم توفیق کشورهای ساحلی در تعیین رژیم حقوقی برای دریای مازندران اختلاف آنان در توصیف ماهیت حقوقی این پهنه آبی و قواعد حاکم بر آن است. برخی آن را دریا می‌دانند، برخی «دریاچه» و گروهی دیگر «دریای نیمه بسته» و بعضی نیز آن را دارای «وضعیت خاص» تلقی می‌کنند که هریک از این مفاهیم دارای آثار و تبعات خاصی در حقوق بین‌الملل دریاهاست.

دریای مازندران از خطر جغرافیایی پهنه آبی محصور در میان سواحل چند دولت است که از طریق کانال ولگا-دن به آب‌های آزاد راه دارد. کانال ولگا-دن ساخته دست بشر بوده و طبیعی نیست. بنابراین دریای مازندران به طور مستقیم به آب‌های آزاد منتهی نمی‌شود. این وضعیت می‌تواند مشمول تفاسیر مختلف شود، بدین شرح که از یک منظر این دریا یک دریاچه نیمه بسته است که تحت حاکمیت انحصاری دول ساحلی است یا اینکه یک دریاچه بین‌المللی واقع در میان دولت‌های مستقل می‌باشد و مشمول مقررات کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها نمی‌شود (Englefield, 1995, p.31).

حاکمیت انحصاری و کامل بوده و حق هرگونه دخل و تصرف در میادین مذکور را دارد. در مورد میادین مشترک یعنی میادینی که از خط میانه اصلاح عبور می‌کنند و در محدوده انحصاری دو دولت قرار می‌گیرند، رژیم توسعه مشترک پیش‌بینی شده است. بدین ترتیب که هریک از کشورها مجوز بهره‌برداری به یکی از شرکت‌های تابع خود اعطا می‌کند و دو شرکت مجاز در قالب یک قرارداد که به شکل مشارکت در تولید، کنسرسیوم یا مشارکت در سرمایه‌گذاری است، مبادرت به تأسیس شرکت سومی می‌نماید که عهده دار عملیات اجرایی می‌باشد. میزان سهم هر یک از کشورها نیز در این موافقتنامه‌ها به صورت کلی یا تفصیلی نیز معلوم شده است.

رویه دولت‌های ساحلی دریای مازندران نشان می‌دهد که از دیدگاه اکثر دول ساحلی، در حال حاضر اختلاف بر سر تقسیم دریا وجود ندارد، بلکه اختلاف بر سر چگونگی تقسیم دریاست. در حالی که سه کشور فوق سهم خود را معلوم کرده‌اند، در بخش جنوبی دریا هنوز موافقتنامه‌ای در مورد چگونگی تقسیم دریا منعقد نشده است. آنچه مسلم است وضعیت فعلی یعنی تقسیم بخشی دریا

دریاچه‌ها و دریاچه‌های محصور در خشکی که توسط خشکی‌های دو یا چند دولت احاطه شده‌اند، اصولاً جزء قلمرو همان دولت‌ها محسوب می‌شوند. به عنوان مثال می‌توان به دریاچه گریت^{۱۳} بین کانادا و امریکا، دریاچه مالاوی^{۱۴} بین مالاوی، موزامبیک و تانزانیا اشاره کرد که بین این کشورها تقسیم شده‌اند. اگرچه روش‌های مختلفی در مورد تقسیم وجود دارد، ولی اصولاً رویه دولت‌ها حاکی از تقسیم این گونه دریاچه‌ها با توافق دولت‌های ساحلی است (Englefield, 1995, p.31).

در صورتی که دریای مازندران را دریاچه محصور خشکی بدانیم، در این صورت کل آن باید با توافق دول ساحلی تقسیم شود و مقررات کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها نیز در مورد آن اعمال نمی‌گردد. کمیسیون حقوق بین‌الملل در تفسیر ماده ۲ کنوانسیون دریای آزاد در پیش‌نویس این کنوانسیون در سال ۱۹۵۶ می‌گوید «حجم وسیعی از آب که کلاً به‌وسیله خشکی محصور شده گاهی دریاچه و گاهی دریا نامیده می‌شود. در این حالت آنها مشمول عنوان آب‌های داخلی بوده و مقررات دریای آزاد در مورد آنها اعمال نمی‌گردد. اما در صورتی که این پهنه آبی

به‌وسیله یک تنگه یا یک معبر (شاخه) آب به دریای آزاد متصل شود، چنان‌که سواحل دریا و این تنگه یا معبر متصل‌کننده آن به دریا متعلق به یک دولت باشد، باز هم دریای مذکور داخلی بوده و دریای آزاد قلمداد نمی‌شود. اما چنانچه متعلق به چند دولت باشد، دریای مذکور دریای آزاد تلقی می‌شود که البته این قواعد می‌تواند به دلایل تاریخی یا توافق طرفین تغییر کند.» (Englefield, 1995, p.31). کمیسیون در این دیدگاه تفاوتی بین آب‌های شور یا شیرین قائل نشده است. دریای مازندران پهنه آبی آب شور است، قابل کشتیرانی بوده و محصور در خشکی متعلق بیش از دو دولت می‌باشد و از طریق کانال مصنوعی ولگا-دن که تمام آن از قلمرو روسیه می‌گذرد، به دریای آزوف که بخشی از دریای سیاه است، ارتباط دارد. از نظر برخی مفسرین اگرچه که دریای مازندران توسط سواحل بیش از دو کشور محصور شده، اما چون کانال ولگا-دن تماماً در قلمرو یک کشور می‌باشد، دریای مازندران جزو آب‌های آزاد قرار نگرفته و مشمول مقررات حقوق دریاها نمی‌شود (Englefield, 1995, p.32). این درحالی است که مطابق معیار دیگر تعریف‌شده توسط کمیسیون، ارتباط دریای محصور در خشکی به آب‌های

13. Great.
14. Malawi.

دولت‌های ساحلی پیش‌بینی کرده است (Granmayeh, 2005, p.34).

از مجموع مباحث فوق و مذاقه در دیدگاه‌های مختلف صاحب‌نظران و ملاحظه سوابق تاریخی و حقایق جغرافیایی موجود در حوزه مباحث دریای مازندران می‌توان به این نتیجه رسید که هیچ یک از این نظریات نمی‌توانند به صورت کامل و انحصاری مورد قبول باشند. به نظر می‌رسد دریای مازندران از لحاظ جغرافیایی و طبیعی دریای بسته و دریای نیمه بسته نیست. بنابراین مقررات کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها بر آن حاکم نبوده و نمی‌توان قائل به تعیین منطقه انحصاری اقتصادی دریای سرزمینی و فلات قاره برای دولت‌های ساحلی آن شد و دولت‌های ساحلی نیز مجاز نیستند طبق مقررات این کنوانسیون به صورت یک‌جانبه این مناطق را تعیین و اعلام کنند. نتیجه این رویکرد آن است که منابع طبیعی موجود در بستر دریای مازندران مشمول رژیم فلات قاره نبوده تا بتوان به استناد به اصولی چون ادامه طبیعی سرزمین یا ذاتی بودن حق دولت ساحلی بر فلات قاره به شکل یک‌جانبه از آنها بهره‌برداری نمود. از طرف دیگر، پس از فروپاشی شوروی، تعداد دولت‌های ساحلی از دو کشور به پنج کشور افزایش یافته و اگرچه

آزاد می‌بایست از طریق آب‌های شور باشد، درحالی‌که کانال ولگا-دن آب شیرین بوده و در نتیجه ضوابطی که برای صدق عنوان دریا و دریای نیمه بسته وجود دارد، در مورد دریای مازندران صادق نمی‌باشد (Ghafouri, 2008, p.86). بنابراین از دیدگاه برخی محققان از آنجا که این دریا را نمی‌توان دریای آزاد یا دریای نیمه بسته تلقی کرد، بایستی آن را دریاچه مرزی قلمداد نمود که با توافق کشورهای ساحلی باید تقسیم شود (Ghafouri, 2008, p.86). در مقابل این اعتقاد وجود دارد که اگرچه از نظر طبیعی دریای مازندران دسته‌بندی دریاچه‌ها قرار می‌گیرد، اما ویژگی‌های منحصربه‌فرد آن مانع از آن است که به سادگی در طبقه‌بندی آنها قرار گیرد (Granmayeh, 2005, p.34). طرفداران نظریه مشاعی بودن این دریا نیز به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۹۲ در مورد خلیج فونسکا اشاره کرده که دیوان به استثنای محدود سه مایل به عنوان محدوده انحصاری حاکمیت مابقی آن را بین سه کشور السالوادور، نیکاراگوئه و هندوراس مشترک اعلام کرد (آقایی، ۱۳۸۴، ص ۲۳). اهمیت این رأی آن است که رژیم حقوقی مشاع یا مالکیت مشترک را بدون توافق

تحدید حدود دریایی صورت نگرفته اما بر اساس معاهدات سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ در خصوص موضوعاتی چون ماهیگیری، دریانوردی و کشتیرانی نظامی و تجاری ساختار حقوقی مشاع تعریف و طراحی شده است. بنابراین در مورد این موضوعات، مقررات حاکم همان معاهدات مذکور است و اصولاً یکی از دلایلی که کشورهای شمالی دریای مازندران در موافقتنامه‌های دو جانبه میان خود فقط بستر دریا را تقسیم کرده‌اند، این است که نمی‌توانند از تعهدات و الزامات ناشی از معاهدات ایران و شوروی شانه خالی کنند. این حقایق حاکی از آن است که نوعی دوگانگی تاریخی و جغرافیایی بر مسائل حقوقی دریای مازندران سایه افکنده است. از نظر تاریخی آنچنان که ذکر شد، دوگانگی در پردازش به مسائل حقوقی دریای مازندران وجود دارد. چنان‌که مسائل ماهیگیری و کشتیرانی تعیین تکلیف شده، در حالی که تحدید حدود و منابع غیر جاندار بستر دریا بلا تکلیف می‌باشد. از نظر جغرافیایی نیز در حوزه شمال و شمال غرب و غرب دریای مازندران سه کشور ساحلی در مورد منابع بستر دریا توافق کرده و چارچوب حقوقی برای بهره‌برداری از این منابع تعریف کرده‌اند.

از این‌رو می‌توان گفت که دریای مازندران دارای وضعیت خاص^{۱۵} می‌باشد که متضمن بررسی مفاهیم حقوقی گسترده‌ای چون حقوق داخلی کشورهای ساحلی و حقوق بین‌الملل ناظر به تحدید حدود، مسئولیت بین‌المللی دولت، حقوق معاهدات، جانشینی دولت‌ها، حاکمیت و تمامیت ارضی، حقوق محیط زیست، استخراج نفت و گاز و... می‌باشد (Hober, 2004, p.12). وجود این مسائل همگی از حاکی از خاص بودن وضعیت دریای مازندران است که متضمن توجه به راه حل‌ها و رویکردهای خاص است. استناد به رویه دیوان در مورد خلیج فونسکا جهت نیل به راه حلی برای دریای مازندران راهگشا نیست. زیرا اگرچه در مورد خلیج فونسکا نونسکا نیز پدیده جانشینی دولت‌ها رخ داده بود، اما تفاوت اساسی آن با دریای مازندران آن است که خلیج فونسکا قبل از بروز پدیده جانشینی، کلاً در قلمرو امپراطوری اسپانیا به عنوان دولت استعمارگر بوده، در حالی که در مورد دریای مازندران یکی از دو دولتی که قبل از فروپاشی شوروی دارای حق و تکلیف بوده هنوز پابرجاست (Mehdeyion, 2000, p.188).

استدلال برخی از حقوقدانان روسی و استناد به مرزهای اداری جمهوری‌های

بین‌المللی بدانیم و چه قائل به لزوم استفاده مشترک از آن باشیم رویه دولت‌ها در مناطق دیگر همچون دریاچه ژنو، دریاچه چاد و دریاچه کنستانس حاکی از توافق دولت‌های ساحلی در تعیین رژیم حقوقی است (Granmayeh, 2008, p.34). بنابراین می‌توان گفت اگر رویه حاکم در استفاده از دریاچه و دریای بسته تقسیم آن میان دولت‌های ساحلی یا استفاده اشتراکی بدانیم هر یک از این دو مقصود در سایه انعقاد موافقتنامه میان کلیه دولت‌های ساحلی امکان‌پذیر است. با توجه به تغییر موضع ایران در سال‌های اخیر اکنون دولت‌های ساحلی در تقسیم دریای مازندران توافق دارند، اما اختلاف در چگونگی تقسیم است که برای ایران اهمیت حیاتی دارد. آنچه باعث تشدید اختلاف بین دولت‌ها شده وجود میادین نفت و گاز و عدم توازن در پراکندگی جغرافیایی آنهاست، به گونه‌ای که در مجاورت سواحل برخی کشورها فراوانی و در برخی مناطق دیگر کمبود آنها را شاهد هستیم. همچنین در برخی از میادین نفت و گاز اختلاف حاکمیت وجود دارد و هر یک از کشورها آن را متعلق به خود می‌داند. در این اوضاع و احوال مراجعه به رویه دولت‌ها در مناطق مختلف جهان همچون دریای چین جنوبی،

شوروی سابق و مرزهای اعلامی از سوی وزارت نفت شوروی و تعریف مبنایی برای اعمال قاعده احترام به ثبات مرزها نیز خالی از اشکال نمی‌باشد. زیرا اگرچه قاعده مذکور در حال حاضر یک اصل مورد قبول در حقوق بین‌الملل است، اما رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری حاکی از آن است که کاربرد این قاعده محدود به پدیده جانشینی ناشی از استعمارزدایی بوده و تعمیم آن به سایر شقوق جانشینی مورد تردید حقوقدانان واقع شده است. از سوی دیگر برخی از نویسندگان روس معتقدند که نقشه‌های ترسیمی در مورد مرزهای داخلی جمهوری‌های سابق شوروی اشاره‌ای به تقسیمات اداری دریای مازندران ندارند و قبل از فروپاشی شوروی حوزه‌های نفتی دریای مازندران تقسیم نگردیده‌اند و این تقسیمات به طور ضمنی توسط روسیه، بعد از فروپاشی صورت پذیرفته است (ناظمی، ۱-۱۳۸۰، ص ۲۴۸). حتی به فرض پذیرش اعمال اصل احترام به ثبات مرزها، این اصل برای ایران هیچ‌گونه الزامی ایجاد نکرده و محدود به روابط داخلی بین سایر کشورهای ساحلی می‌باشد.

چه دریای مازندران را از نظر مختصات جغرافیایی دریای بسته، دریاچه یا دریاچه

خلیج تایلند، دریای تیمور شرقی، خلیج فارس، دریای سرخ، دریای مدیترانه، دریای شمال، خلیج گینه، دریای بالتیک و ... حاکی از اتخاذ ترتیبات موقت مبنی بر توسعه مشترک میادین یا یکی‌سازی آنهاست. بدین ترتیب که دولت‌ها بدون پرداختن به مسئله تحدید حدود و درحالی‌که حقوق و مواضع خود در مورد تحدید حدود دریایی را محفوظ می‌دانند، به منظور بهره‌برداری سریع از منابع انرژی و جلوگیری از اتلاف آنها در قالب موافقتنامه‌های دوجانبه یا چندجانبه به صورت مشترک میادین مورد اختلاف و مشترک دریای مازندران راهکار مناسبی باشد (کاشانی، ۱۳۸۷، صص ۲۲۱-۱۶۵). در مورد میادینی که به صورت یک‌جانبه توسط برخی دولت‌ها توسعه یافته است نیز برخی حقوق‌دانان راه حل جبران خسارت را پیشنهاد می‌کنند (Aghai Diba, 2001, pp.1-3) که البته متضمن توافق تمام طرفین است. برخی نیز ایجاد دیوان داوری با موافقت تمام دولت‌ها جهت پرداختن به کلیه مسائل مربوطه را گزینه مناسب قلمداد می‌نمایند (Hober, 2004, p.12).

دریای مازندران از نظر جغرافیایی، ژئوپلیتیک، تاریخی و حقوقی دارای شرایط خاصی است که فاقد نمونه مشابه در سایر

مناطق جهان است و توصیف انتزاعی دریای مازندران و بدون توجه به شرایط پیرامونی آن باعث گمراهی می‌شود. همچنان‌که پدیده جان‌شینی دولت‌ها در اثر تجزیه یکی از مؤلفه‌های مهم در تعریف قواعد حقوقی ناظر بر این پهنه آبی است، وجود معاهدات منعقد شده میان ایران و شوروی سابق از دیگر عناصر مهم در این زمینه قلمداد می‌شود. بنابراین از یک سو می‌توان گفت معاهدات سابق میان ایران و شوروی تکلیف برخی از مسائل همچون ماهیگیری، دریانوردی، حمل و نقل و ... را روشن کرده و از طرف دیگر جان‌شینی دولت‌ها باعث زوال حقوق و تعهدات موجود در این معاهدات نمی‌شود. بنابراین ایران و سایر دول ساحلی دارای حقوق مساوی در رابطه با موضوعات مندرج در این معاهدات بر اساس مقررات و قواعد تصریح‌شده در آنها دارند. این تفسیر فی‌نفسه به معنی تعیین درصد خاصی به عنوان سهم هریک از دولت‌ها نمی‌باشد، چراکه تعیین درصد ارتباط تنگاتنگی با تحدید حدود و تقسیم آب دارد. درحالی‌که در این معاهدات اشاره‌ای به تحدید حدود دریایی صورت نگرفته است. در مورد بهره‌برداری از منابع بستر و زیربستر دریا، مقررات قراردادی بین ایران و شوروی سابق تنظیم نگردیده

مشترک را تعریف کنند، سپس شرکت‌های مجاز از سوی آنان در قالب قرارداد مشارکت یا کنسرسیوم با یکدیگر قرارداد منعقد کرده و مبادرت به اکتشاف و توسعه منابع نفت و گاز بنمایند. دولت‌های ساحلی نیز می‌توانند یک رکن عالی تصمیم‌گیری متشکل از مقامات دولتی همچون کمیسیون مشترک را جهت نظارت بر فعالیت‌های اکتشاف و استخراج نفت و گاز، نحوه انعقاد قراردادها، اختتام قراردادها، حسابرسی و نظارت، حل و فصل اختلافات، برآورد منافع و هزینه‌ها و ... ایجاد نمایند که در مقابل دولت‌ها پاسخگو باشد. سهم هریک از دولت‌ها از این میادین نیز با توافق آنها به طور مساوی یا با در نظر گرفتن سهام متفاوت به همراه جبران خسارت یا جبران کسری سهم برخی دولت‌ها از محل توسعه میادین دیگر تعیین نمود.

سازوکار پیشنهادی فوق به معنی شناسایی یک نوع رژیم دوگانه در غیاب موافقتنامه تحدید حدود دریایی است. به این معنی که موضوعات مندرج در معاهدات ایران و شوروی سابق کماکان تحت رژیم قراردادی مذکور باقی بماند و در صورت تمایل، دولت‌ها بتوانند اصلاحاتی در آنها ایجاد نمایند و موضوعات خارج از شمول آن معاهدات (به

است و رویه دو کشور حاکی از تقدم تاریخی شوروی در بهره‌برداری از این میادین می‌شود. در این شرایط استخراج رژیم حقوقی مشاع با اتکاء صرف به روح حاکم بر معاهدات ایران و شوروی بسیار دشوار به نظر می‌رسد. بنابراین نحوه بهره‌برداری از این منابع نیازمند تعریف چارچوب حقوقی جدید می‌باشد. این چارچوب می‌تواند به اشکال مختلف طراحی شود که تقسیم بستر دریا یا بهره‌برداری مشترک از جمله این اشکال می‌باشند. رویه اکثر دولت‌های ساحلی دریای مازندران مبین توسل به قاعده تقسیم بستر دریا و مشاع بودن آب می‌باشد؛ اگرچه ایران همواره به این موضوع اعتراض نموده است، اما احتمالاً همین ترتیب میان آن دولت‌ها تداوم یابد.

موضوعی که می‌بایست مورد توجه قرار گیرد، آن است که بهره‌برداری از منابع نفت و گاز دریای مازندران می‌تواند به صورت مستقل از مسئله تحدید حدود دریایی و تعیین رژیم حقوقی مورد توجه دولت‌های ساحلی قرار گیرد. به نظر می‌رسد در صورت توافق دول ساحلی بتوان رژیم توسعه مشترک را برای دریای مازندران طراحی کرد. بدین معنی که دولت‌های ساحلی در قالب یک موافقتنامه منطقه یا مناطق توسعه

عنوان مثال منابع بستر و زیر بستر) به شکل فوق حل و فصل گردد.

پانوشتها

- ۱- یادداشت مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۷۹ وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به سفارت اتحاد جماهیر شوروی در تهران، سند سازمان ملل متحد، مورخ ۲۲ اوت ۱۹۸۰، شماره NV/80/95.
- ۲- در بیانیه مشترک رؤسای جمهوری ایران و ترکمنستان در آلماتا در سال ۱۹۹۸ (۱۳۷۷) آمده است: در صورت تقسیم، طرفین به اصل سهم مساوی کلیه کشورهای ساحلی و بهره‌برداری عادلانه از منابع دریای خزر تأکید نمودند.
- ۳- یادداشت مورخ ۳ دسامبر ۱۹۹۷ نماینده دائم ایران در سازمان ملل خطاب به دبیر کل سازمان ملل، سند سازمان ملل به شماره A/52/324.

منابع فارسی

۴. کاشانی، جواد، (۱۳۸۷)، وضعیت حقوقی منابع نفت و گاز در مرز بین کشورها، *مجله حقوقی بین‌المللی*، دفتر خدمات حقوقی ریاست جمهوری، شماره ۳۹، پاییز و زمستان.
۵. موسی زاده، رضا، (۱۳۸۸)، *بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی*، چاپ دوازدهم، تهران: میزان.
۶. متن ماده واحده قانون کنوانسیون چارچوب حفاظت از محیط زیست دریای خزر، پایگاه اینترنتی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی به نشانی www.tarh.majlis.ir.
۷. متن فارسی اعلامیه تهران در سال ۱۳۸۶، پایگاه اینترنتی ریاست جمهوری اسلامی ایران به نشانی www.president.ir.
۸. ناظمی، مهرداد، (۱-۱۳۸۰)، دریای خزر و حقوق بین‌الملل، *مجله حقوقی*، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره ۲۷-۲۶.
۹. هرمیداس باوند، داود، (۱۳۷۳)، ماهنامه جامعه سالم، شماره ۱۸، ص ۲۴، به نقل از آقایی، بهمن، *مجموعه مقالات حقوق بین‌الملل دریاها و مسائل ایران*.
۱۰. یادداشت مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۷۹ وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به سفارت اتحاد جماهیر شوروی در تهران، سند سازمان ملل متحد، مورخ ۲۲ اوت ۱۹۸۰، شماره NV/80/95.
۱۱. یادداشت مورخ ۳ دسامبر ۱۹۹۷ نماینده دائم ایران در سازمان ملل خطاب به دبیر کل سازمان ملل، سند سازمان ملل به شماره A/52/324.
۱۲. یادداشت مورخ ۳ دسامبر ۱۹۹۷ نماینده دائم ایران در سازمان ملل خطاب به دبیر کل سازمان ملل، سند سازمان ملل به شماره A/52/324.

۱. آقایی، بهمن، (۱۳۸۴)، *مجموعه مقالات حقوق بین‌الملل دریاها و مسائل ایران*، چاپ دوم، تهران: گنج دانش.
۲. پور کاظمی، محمد، (۷-۱۳۸۶)، منابع دریای خزر و کنوانسیون محیط زیست، *دو فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال اول شماره ۱، زمستان و بهار.
۳. دمیرچی لو، مجتبی، (۷-۱۳۸۶)، نگاه ایرانی به سیر تحولات رژیم حقوقی دریای خزر، *دو فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال اول، شماره ۱، زمستان و بهار.

IBRU Boundary and Security Bulletin, A Autumn.

20. Francois, Renaud, (2009), Caspian Sea: the Headache of Sharing it Out, *Research Paper*, European Strategic Intelligence and Security Center (ECISC).
21. Frontier Dispute Case (Republic of Mali V. Burkina Faso) *ICJ*, Judgment of 1986
22. Gelb Bernard A., (2006), Caspian Oil and Gas: Production and Prospects, *CRS Report for U.S .Congress*, Congressional Research Service, Library of Congress.
23. Ghafouri, Mahmoud, (2008), The Caspian Sea: Rivalry and Cooperation, *Middle East Policy Journal*, Vol. xv, No2, Summer.
24. Gokay, Bulent, (March 1998), Caspian Uncertainties: Rivalries and Pipelines, *Journal of International Affairs*, No.13, Number.1,
25. Granmayeh, Ali, (2005), *Legal History of the Caspian Sea*, in Shirin Akiner, the Caspian: Politic, Energy and Security, Central Asia Research forum, University of London.
26. Hober, Kaj, (2003), Ownership of the Oil and Gas Resource in the Caspian Sea: Problems and Solutions, *Russian / CIS Energy and Mining Law Journal*, 3.
27. Hober ,Kaj, (2004), Ownership of the Oil and Gas Resources in the Caspian Sea: Problems and Solutions – International Arbitration and

منابع لاتین

13. Aghai Diba, Bahman, (2001), *Legal Regime of the Caspian Sea and Recent Incident Between Azerbaijan and Iran*, Available at: www. gas and oil.com .
14. Aghai Diba, Bahman, *The Legal Regime of the Caspian Sea: Any Charges in the Position of Iran?* Available at: www.gas_and oil.com.(2004).
15. Agreement Between the Russian Federation and the Republic of Kazakhstan on Delimitation of the Seabed in the Northern Part of the Caspian Sea for the Exercise of their Sovereign Right to Use the Subsurface Resources.
16. Agreement Between the Russian Federation and the Azerbaijan Republic on Delimitation of Adjacent Areas of the Caspian Seabed,.
17. Agreement Between the Republic of Kazakhstan and the Azerbaijan Republic on Delimitation of the Caspian Seabed Between the Republic of Kazakhstan and the Azerbaijan Republic.
18. Agreement Between the Russian Federation, the Azerbaijan Republic and the Republic of Kazakhstan on the Point of Intersection of the Lines Delimiting Adjacent Area of the Caspian Sea¹ -
19. Englefield ,Gerg, (1995), A Spider's web: Jurisdictional Problem in the Caspian Sea,

- Caspian Oil and Gas Scenarios, Florence, 15 April.
34. Protocol to the Agreement Between the Russian Federation and the Republic of Kazakhstan on Delimitation of the Seabed in the Northern Part of the Caspian Sea for the Exercise of their Sovereign Right to Use the Subsurface
35. Radan, Peter, Post – Secession International Borders A Critical Analysis of the Opinion of Badinter Arbitration Commission, *Melbourne University Law Review*, No 3.
36. Radan, Peter, (2002), *The Break-up of Yugoslavia and International Law*, New York, Routledge.
37. U.S. Energy Information Administration (EIA, Official Website:), *Caspian Sea Region* www.eia.doe.gov.com .2009.
38. U.S. Energy Administration, *Country Analysis Briefs*, Azerbaijan, Available at: www.eia.doe.gov., November 2007.
39. Vinog Rado ,Sergei- Paricia Wouters, (1995), *The Caspian Sea: Current Legal Problem*, Max Planck Institute.
- Contractual Clauses, *Stockholm Arbitration Report*.
28. Kobon Baev ,Maks, (2005), Problems and Prospects of Caspian Oil and Gas Development in Constantine Khudoley, *Post – Communist Countries in Search for Security and Stability*, Saint- Petersburg State University Press.
29. Kuandikov, B.M. (1995), *Legal Status of the Caspian Sea Biases of Staged Development of the Caspian Sea*, Presentation to the International Scientific - Practical Conference on Legal Status of the Caspian Sea, Obstacle and Perspective of Cooperation, *Kazakhstan Institute of Strategic Research*, Almata.
30. Romano, Cesare P.R., (2000), the Caspian Sea Dispute: the Role of International law, *Dundee Law Journal*, Article 10.
31. Mamedov ,Rustam, (2001), International legal Status of the Caspian Sea: Issues of Theory and Practice, *the Turkish Year Book*, Vol. xxxi.
32. Mehdeyion, Kamyar, (2000), International Law and the Dispute Over Ownership of Oil and Gas Resources in the Caspian Sea, *94 AJIL*.
33. Paliashvili, Irina, (2003), *Caspian Legal Dimension: Investment Risk in South Caspian Delimitation*, Presentation for the International Energy Agency Roundtable on

